

نماز شام گذشته بود که در خود یزاری اسپانزاد هم واوه بعد از یکدو گری سوار شد هم از سر قاب گذشته در کزک  
 فرود آمد خواب کردیم پیش از صبح از کزک سوار شده از جای جدا شدن راه قراوسن با پنج شش کس تفریح نمودن باغی که در  
 قراوق ساخته بودم فرستم خلیفه و شاه حسین بیک و دیگر مردم باره رست فرستاده شد که قاروق سای از برای توقف  
 بکنند در زمانیکه بقراوق رسیدیم قنبر بل نام توابعی شاه بیک را خون خیره کالمن را گرفت تا راج نموده بر کشتن خبر شاه بیک  
 را آوردند فرمان اینچنین بود که هیچکس پیشتر خبر نبرد نماز پیشین بود که بجابل رسیدیم تا بر سر بل متعلق قدم رسیدن  
 را از یکس خبردار شد بعد از آن همایون و کامران خبر یافته تا بر سب سوار شدن فرصت نشد بخبر مستکاران نزدیک  
 خود را بردارند در میان دروازه شحرورد دروازه ارک آمده ملازمت کردند نماز دیگر قاسم بیک و قاضی شحرورد  
 و ملازمانی که در کابل مانده بودند آمده ملازمت کردند و در جمعه غره ماه ربیع الاخر در نماز دیگر مجلس شراب شد  
 ای شاه حسین خلعت خاصه عنایت کردیم سحر شنید و کشتی در آمده صبحی کردیم نور بیک در این صحبت نمودند و خست  
 در آنوقت تائب نبودم نماز پیشین از کشتی بر آمده باغی را که میان کلکنه و کوه طرح کرده بودم سیر کرده نماز دیگر باغ غنچه  
 آمده شراب خورده شد از طرف کلکنه از فضیل بر آمده بارک آمد شب سه شنبه پنجم ماه دوست بیک که در راه تب  
 تندی کرده بود بر حمت حق رفت بسی تاثیر و ستا شدیم نعتش دوست بیک را بجز آنکه برده در پیش دروازه روضه سلطان  
 گذاشتند دوست بیک بیا جوانی خوب بود و امیری کهنه نوز ترقی میکرد پیش از امیری در زمان بگلی گری و  
 نزدیکی بودن چند خوبها کار کرد و از آنجا در یک فرسنگی اندجان در رباط قاروق در وقت شب چون آوردن سلطان  
 احمد تئیل باوه پانزده کس ایستاده جا بقونجی اورا زده کرده در وقت رسیدن قبول و که با عکس تخمیناً  
 ایستاده بودند در آنوقت بکس ماند که با من چهار باشد از آن کس یکی دوست ناصر دیگر میرزا تئیل و کس  
 دیگر کریم و ادمن سلسله شکر کرده بودم و تئیل با بیک کس دیگر مقدار پیشگاه خانه پیشتر کس ایستاده بودند پس تئیل  
 رو برو شدیم یک تیره دو دلبغا و زوم بیک نیز دیگر سلسله و باقر یکی دو حنت لاند ختم بیک میر محمد بن کس گذرا شده  
 اند حنت تئیل بر سرن شمشیر انداخت عجب تربت که بر سرن طاقی دو دلبغا بود و بختار او برده نشد اما بر سر  
 من سلسله زخم شد بکس کمک نرسید همراه من هم کس نماند ضرورت شد جلو کرد و اندم از من عقب تر دوست بیک  
 بود از من گذشته اورا شمشیر زده است و دیگر در اخشی در وقت بر آمدن یراقی خیرا که چرخبر میگفتند اما در شمشیرش  
 محکم و البته جان قبول کسش کرد در وقت بر آمدن از اخشی در زمان ماندن من بهشت کس هم همراه بود بعد از دو کس  
 دوست بیک را فرود آوردند در زمان امیر یهیم در دست بیک سوخت خان با سلطان نان آمده در تاشکند  
 احمد قاسم را قبل کرده بود آنها را زیر که در میان آنها گذاشته در شحرورد آمد و در قبل هم خوبها جانسپار  
 کرد احمد قاسم یا بنام خبر نموده شحرورد را پناه داده بر آمد آنها هم از تاشکند از میان خانان و سلطانان زیر کرد و خوب  
 بر آمد بعد از آن باز در وقت یاغی شدن شیر طغامی و مرید و انجامة در وقت بیک از غرنجه باد و حد کس رسید  
 کس المغار نموده می دید این مغلان سصد چهار صد کس جوان خوب را پیش و از دوست بیک فرستادند

در فوای شرومان این پیش داریت سکا نرا خوب زیر کرده کس بسیار کی فرود آمد کس بسیار می برید  
 آورده در وقت سه جو هم دو کس دوست بیک از مردم دیگر پیشتر رسیده بر مضیل بر آمده در پاره هم دوست  
 بیک استادهای را زیر کرده گریزانند و پاره فتح شد بعد از قوت دوست بیک ولایت او را برادر خرد او بیرون  
 نهایت گردید و در جمعه ششم ماه ربیع الاخر از قلعه بجا باغ بر آمده شد و در سه شنبه و از دهم ماه دختر کلان  
 سلطان تخمین میزد او سلطان بیکم که در این وقت در خوارزم بود از برادران خود بود ایلیار شمس سلطان  
 بر قسلی سلطان دختر سلطان هم بیکم را گرفته بود بکابل آمدند برای شستن ایشان باغ خلوت تعیین شد بعد از فرود  
 آمدن در آن باغ من منتهی ایشان را دیدم چون خواهر کلان بودند از جهت تعظیم و احترام ایشان را نوزوم ایشان  
 هم نوزوم کردند بعد از آن روان شده دریافتند بعد از آن دایم این قاعده را امر می سپید استند روز یکشنبه  
 بنفهم ماه پانزدهم حرام نمک را که خیلی مدت بود که بند بود کناه او غفون نموده از بند بر آورده خلعت انعام شد  
 روز سه شنبه نوزوم ماه نیروز بسیاران سوار شدم این روز روزه بودم و پونس علی و بعضیها تعجب  
 کرده گفتند که روز سه شنبه و شمار وزه این غریبیت بنمادی آمد و در خانه قاضی او فرود آمده شد شب آن ایچر صحبت  
 شد قاضی بعضی سانی که در خانه من اینچنین امر گزیده باد شاه حاکم شد با وجود آنکه اسباب مجلس مهیا شده بود بخت  
 اش رضای خاطر قاضی شراب خوردن بر طرف شد روز پنجشنبه بیت و یکم ماه و کوه که باغ طرح کرده ام در زین گاه او که صفت  
 فرموده شد که باز در روز جمعه از بالای این جبال نشسته شد در وقت رسیدن روبرو خانه صیادان و یک نام جانور کما  
 گرفته بودند آوردند پیش از این دیکه دیده نشده بود غریب مهیاتی داشت شرح او در ذکر نمودن حیوانات منبوتان  
 خوابد آمد روز سه شنبه بیت و سوم ماه بالای آن کرد صفت نهال چنار و نهال بال نشانده شد نماز پیشین صحبت شراب  
 شد سخن بر بالای همین کوه صفت و صبحی کردیم بعد از خوابه حسن سوار شده بکابل متوجه شدیم بخواجه حسن در زمان  
 کله سستی رسیده خواب کردیم از خوابه حسن سوار شده به نیم شب بکار باغ آمده شد از خوابه حسن در حالت سستی عبدالله  
 با جامه و خلعت خود را در آب انداخت چون بپگاه شد سر پاینده بود تو انست امشب در پل قتلخ خوابه بود صبح  
 آن از به اعتدالی روز گذشته تنب شده تا یب آمده من گفتیم که فی الحال آن نوع تو به همیشه شود یا نه باری  
 فی الحال اینچنان تو به سخن که غیر صحبت ما در جای دیگر شراب نخوری پس ما هم اینقا صده را مر عبد است بجز نتوانست  
 بخانه است روز دو شنبه بیت و پنجم ماه منب و بیک را که در بهیره و آن ولایت با سید صلح لی استعدا و طور گذا  
 شده بود آمد بخی صلح و اصلاح کوشش بنیاد ما را در سخن ما را در نظر نیاورد و در کوشش نخرفته بجز کشتن با  
 افغانان و منب و ستانی بسیار جمع نموده بر سر منب و بیک به بهیره روان شد مردم زمیندار هم بطرف افغانان  
 بر شته منب و بیک در بهیره نتوانست استا و بخواب آمده از میان ولایت دنیکوت گذشته به نیلاب  
 آمده بکابل آمد و یوسنند و پس بکتو چند منب و فی دیگر که از بهیره بند کرده آورده شده بود و جهات ایشان را بیکان چیز  
 قطع کردند و انرا اسپان و خلعتها انعام کرده حضرت داده شد روز جمعه نوزوم دهم ماه درین من حرارت

ظاهر شد و ضد کردم در آن ایام کماهی دور و در میان کماهی تند و در میان تپ میگردم و در هر شب که درونی تا عرق  
 نمیشد تپ میکند شست بعد از ده دو روز ملا خواجکا شراب منروج را با تر کس داد و یکدوم مرتبه خورد و مفایده نکر دور و کجی  
 با ترو هم چاوسی الا اول خواججه محمد علی از خوست آمد یک سپ زین داری پیشکش کرد از برای تصدق زرم آورده و محمد  
 شریف بختی و میرزا مای خوست هم با خواججه محمد علی آمدند ملازمت کردند صبح آن روز و در شنبه ملا کبیر از کاشغر  
 آمده از ولایت اندجان بکاشغر که بجای آن مه است روز و در شنبه بیت و سیوم ماد ملک شاه منصور یوسف زری  
 با پنج شش کلان آن یوسف زری از سواد آمده ملازمت کرد و روز و در شنبه غره جمادی الاخر افغانان بود فزنی  
 که سرداری شاه منصور آمده بودند خلعت پوشانیده شد شاه منصور جامه قماش بیکر کجا جامه قماش بیکر دانه  
 شش کس دیگر جامهای قماش پوشانیده حضرت داود شد آنچنان مقرر است که از لومه با بولایت سواد و حل نهند  
 و جمیع رعایا را از میان خود بر آرند و بجز افغانان که در کجور و سواد میکارند شش هزار خوار سالی بدیوان فرود آرند  
 روز چهارشنبه سوم ماه جلاب خوردم روز و در شنبه هشتم ماه از برای دختر کلان خلیفه حاجق منزه پسر خود قاسم بیک  
 آمد نهار شاهزاده داوایت سپ زین داری هم شید روز و در شنبه شاه حسین بیک حضرت شراب طلبیده بعضی  
 امرای را با محمد علی نزد حکیمان بنجانه خود برد و یونس علی و کدانی طغانی پیش سن بودند سن بنوز از شراب پر سینه  
 میگردم گفتیم که هیچگاه آنچنان نشده که من بشیانشه جمعی شراب کتاب بکنند من صحیح و سلامت استاده کججا هم  
 خود راست شراب بکنند بیاید پیش سن بخورد یزانی نفع کرده چگونه بودن جنس طبا و این شراب بشیران و ستانرا  
 دانسته شود جانب شرق و غرب صورت خانه که در دروازه چار باغ انداخته شده بود یک خانه سفید خود می را  
 بر پا کرده بودند کماهی آنجانی ششینم آنجا مجلس شده بعد از آن عنایت محبت کردیم بهم چند مرتبه از مجلس طریق بطایه  
 فرموده شد که اخراج کردند آخر مثل این شده مسخر کرد مجلس راه یافت تروی محمد قیاق و ملای کتابدار را هم طلبیده  
 بشاه حسین و اهل مجلس خانه او این رباعی را بدیده گفته فرستاده شد رباعی احباب که بز سیداکلستان خوش  
 طور بد بوق ابیدری الا بر سید از کا و ستور. با او ان جمعا که حضور جمعیت تور بد شکر تو جمع جیوه امرا سن تور  
 یعنی احباب که در بزم ایشان کلستان حسن است یک بار از ستوری در مجلس ایشان نیست در آن جمع اگر حضور و  
 جمعیت است صد شکر که این جمع جیوه نیستند از دست امرا هم حیره فرستاده شد نزدیک بیان این دو  
 نماز اهل این مجلس مستکشته پریشان شدند در دست این حضور می بر تخت روان بر دارنده مسکشم چند روز پیشتر  
 از این شراب منروج خورده شده بود و بعد از آن انجمنه فایده نکردن او خورده شد و بود در آخر ایام نقابت  
 طرف غرب و جنوب بالای آب رحمت و زری و جنت سیمی مجلس ترکیب او شراب منروج خوردیم روز جمعه دو روز و هم  
 احمد بیک و سلطان محمود و ولدی که در کجور کلان گذارشته شده بود آمدند روز چهارشنبه بفرستادم در باغ حیدر  
 تنگری بروی بعضی جوانان و امرا صحبت سب ادسن هم در آن صحبت رفته شراب خوردیم نماز خفتن گذارشته  
 از آنجا برخاسته آمده در خانه سفید کلان هم خورده شد روز پنجشنبه بیت و پنجمه پیش ملا محمود خواندن

فقه سنی تعیین شد روز شنبه سلخ از پیش شاه شجاع ارغون ابوسلم کوکلتاش با پیچی کریمی آمده یک تیغ پیکش آورد  
 همین روز یوسف علی رکا پدارد جوین باغ چهارشا مسکرو و دو تنک زده صد نوبت کشت خلعت و سپ زرین دارانعام  
 شد روز چهارشنبه بیستم ماه رجب بخانه شاه حسین رفته شراب خوروم اکثر اوترو بکیان بودند روز شنبه یازدهم ماه  
 مجلس بود در میان نماز و تخر و نماز شام بالای بام کلان کبوترخانه برآمده شراب خورده شد بیکه ترک چندی سوار از طرف  
 ده افغانان در راه درآمده بطرف کهنه نشینند تحقیق کرده شد در ویش محمد ساریان بوده که از پیش میرزاخان ایچی  
 کریمی می آمد از بالای بام طلبدیه گفته شد که توره و توفد ایچی کریمی کردن را که از وی تکفانه بیاد و پیش محمد آمده  
 تا تملیق پیکش کشید و صحبت نشست در آن ایام تباب بود و میخورد و تانهاست سنی اینجا خورده شد صبح آن در  
 وقت نشستن در دیوان بر سوم و قاعده آمده پیشکشی که میرزاخان فرستاده بود گذشته سال گذشته تصدیر  
 و وده و عیب بسیاری تمام مردم آن طرف را و ایاقان را که جانده بجا بل آورده شده بود کابل تنک جایست  
 کجا بود مردم ایاق و ارتاک فراغت پیشکشی و ایاق منید مردم صحرانشین را اگر دل ایشان کداسشته شود  
 بر کز بوس کابل نخواهند کرد و بقام یک خدمت کرد از جهت گذشتن با آن طرف قندز و بغلان رخصت سخن  
 در میان انداختند فاسم یک ساله بگیری کرد و آخر ایاقان را جهت گذشتن بطرف قندز بغلان رخصت  
 گرفت برادران کلان حافظ خیر کاتب را فرستاده بود در همین ایام بفرستند حضرت داده بولاد سلطان  
 دیوان خود را فرستاد بر پشت دیوان این قطعه را نوشتیم که اول سرونیک هر تذکره کتاسنک ای دبابه  
 یکمیل تو جبر خسته سیدین ناگو کیککا به رضم ایامان ساغینما وی بارنی یار امید به ساعای خدای بی پولاد  
 کوکلتیکای عینی خرم از آن سروای صبا اگر برسی یاد بدی از این خسته سحر انش حکم کرد با بر اید نمود امید هست  
 که اندازد خدا رحم آوردل پولادشش روز جمعه مفیدیم ماه از پیش شاه فرید کوکلتاش حکم زمان میرزا تصدق و سپ  
 پیکش آورده ملازمت کرد و همین روز با پیچی شاه یک ابوسلم کوکلتاش خلعت پوشانید انعام کرد حضرت داده شد  
 بنواجه محمد علی و تنگری بروی هم بولایت ایشان خودت و اندای باشد هم امروز حضرت داده شد و خچند  
 بیت سوم ماه محمد علی تنگناک را که در نواحی کچمه کوٹ و قاریوق گذاشته است ا نولایت را در عهد او کرده شده  
 بود سپهر زابوی فاروق شاه حسین دیکر کسا تی هم سب راه بودند همین روز ملا علیخان که سبقتناز جهت آوردن  
 کوح خود رفت بود آمده ملازمت کرد و عسب از من افغانان که در سجد کرد و زمی نشیند در مال و معامله باج  
 نبودند کاروانیان آیند و رنده از اینجا متضرر بودند روز چهارشنبه بیت و نهم رجب بافتن این  
 افغانان سوار کرده شد و نواحی تنک و عجان فرود آمده آتش خورده نماز پیشین گذشته در اینجا سوار شدیم  
 شب آراه کم کرده بطرف شرق و جنوب با جانب شهنه در میان پشتها و دستها کرد و ای بسیار کشیده شد  
 بعد از آن برآه اندیم از کوهل همیشه تیره گذشته بطرف کردیناز دره بافتن لبق وقت نوز من میدان برآمده جا جو  
 فرستاده یک جا عازلشک طرف کوه کریاس که طرف شرق جنوب کرد و زیست جا بقون رفتند از عقب آن جا بقوی

خسرو میرزا قلی رشید علی و سهرابان ایشان از مردم دست راست قول فرستاده شدند مردم بسیاری از لشکر بطرف  
 شرقاً گریه به بالائی رویه جنگا به جالبقون فرستند از عقب جالبقون می شد قاسم ایشک آقا ویر شاه قوجین و قیام  
 بند و بیک قلمق قدم حسین و سهرابان ایشان فرستاده شدند چون پیشتر مردم لشکر بالارویه جنگا رفته بودند  
 بعد از گذراندن ایشان سن هم از عقب همه روان ششم بالارویه این جنگا مردم دورتر بودند مردمی که بطرف بالارویه  
 جنگا رفته بودند اسمیان ایشان مانده شده آنقدر چیزی که توان گفت بدست مردم نیفتاد چهل و پنج افغان در صحرای  
 نمایان میشوند اینجا که از عقب رفته بودند بطرف آنها متوجه شده کسی ننید و انبند من نیز تر روان شد مردم رسیدن سن  
 حسین حسن تقی و جیاب تنها سپاه جهنته در میان افغانان در آمده در وقت انداختن شمشیر سپاه او را به تیر  
 زده می اندازند بجز در فاختن در پای او شمشیر زده می اندازند هر طرف کار و شمشیر زده پاره پاره گردنمایان  
 امر او دیده ایستاده حکمت نیرند چون این خبر آمد که ای طغانی و پانیده محمد قیلان و ابوالحسن قورچی و موسی جنگا  
 و جوانان خوب را جلوریز پیشتر فرستاده خود هم نیز روان شدند از همه پیشتر موسی جنگا یک افغان را به بجز انداخته  
 سر او بریده آورد و ابوالحسن قورچی برهنه بود خوب رفته پیش راه افغانان را گرفتند و سپاه انداخته یک افغان را  
 بشمشیر انداخته سر او بریده آورد و خودش نیز زخم و پیش یک زخم رسیده بود پانیده محمد قیلان هم خوب رفته  
 یک افغان را بشمشیر زده گرفته سرش با آورد و اگر چه خوبهای ابوالحسن و پانیده محمد قیلان پیشتر از این معلوم شده  
 بودند اما در این یورشش کار خود را بیشتر جلوه داد این چهل و پنج افغانان تمام ایشان نیز شمشیر رفته پاره پاره شدند  
 بعد از کشته شدن این افغانان و یک خود زاری فرود آمده فرموده شد که از سرهای این افغانان کلامناره بزرگ  
 کردند در وقتیکه بر راه می آمدیم امرائی که با حسین بودند آمدند بسیار غضب گفتم که اینقدر کسر دیده ایستاده بچند  
 افغان سپاه در زمین میدانی اینچنین جوانی را کیر انده اید شما یا نرا از توره و توره فرود آورده از پر کنه لایت شما را کرده  
 ریشهای شما یا نرا تراشیده در شمشیر پاره کرد تا هر کس اینچنین جوانی را با اینچنین غنیمت نخراند در اینچنین زمین میدانی  
 دست بکنند و دیده بایستند سرای او شود مردم لشکر که بطرف کرمان رفته بودند با باقی شش بیست افغانی بوقت رسانیدن  
 شمشیر خوب مضبوط شده ایستاده تیر خود را پاره کرده این افغانان را زده انداخته است صبح کوچ نموده بطرف کابل توجه  
 شدیم محمد بخش و عبدلغیر نیز می خورد و بکاول حاکم شد که در چشمه تر ایستاده عرفا ولی بگریزند خود با حسین  
 کسی بر راه رسیدن رستم که راه نا دیده بود در فتم میدان رستم در میان کوهستان واقع شده نزدیک بسره کوهی خیلی  
 بصفای جانی نیست در میان دو کوه جنگای کشاده افتاده طرف جنوبی او در دامنه چشمه خوردی افتاده کلان کلان  
 درختها هم در راهی که از طرف کرمان بر آمدن میدان رستم می آید چشمه است و درختهایش هم خیلی  
 هست آنها در خمای خوردند اگر چه جنگاه او شکست بهت اما پایان این درختها بسیار سبز و خوب است اولانگی است  
 خیلی بصفای جنگای است بجزی که بطرف جنوب میدان رستم است بر آمده شد کوهستان کرمان و کوهستان  
 بخش زیر پاسیناید و طرف لالایت مالک برشکال میشود اصلاً آب نیماند نماز پیشین به موتی آمده فرود آمد

شد صبح آن در نواحی ده محمد آقا فرو آمده معجون ارتخاب کرد و دروسی ماهی را در آب انداختند چنانچه کوفته شد  
 روز یکشنبه سوم شعبان بکابل آمدیم روز شنبه پنجم از درویش محمد فیصلی و نوکران حسرت گرفتند نیلاب را بر سینه  
 کیفیت آنهایی که کوتاهی کرده بودند تحقیق نموده از توره و توره ایشان فرود آورده شد نماز پیشین در زیر چنار محلی  
 شراب شد باقیات نمودل خلعت انعام شد روز جمعه هشتم ماه کتبه که پیش میرزاخان رفته بود آمده روز پنجشنبه بیستم  
 کوه خواجیه بسیاران بایران سوار شدیم نماز خفتن در بابا خاتون فرود آمده شد صبح آن باسالف آمده فرود  
 آمدیم آنروز معجون خورده شد روز شنبه و استالف صحبت شراب شد صبح آن از استالف سوار شده از میان سجد  
 و ده گذشته در وقتیکه نزدیک خواجیه بسیاران رسیده بودیم که یک مار کلان که ضحامت او برابر سعدی و درازی  
 او برابر شد آدمی بوده باشد گشته شد از اندرون این مار کلان یک مار باریکی برآمد نظامها در همان نزدیکی گرفته  
 بوده است جمع اعضای او درست بود این مار با یک از آن اندک کوتاه تر بوده است از اندرون آن مار باریکی  
 موش کلانی برآمد انهم درست بود هیچ جای او حل نشده بود خواجیه بسیاران آمده محاسن شراب شد از صحت  
 کنجکیه یونقطار با برای آنطرف به طیار فرامین نوشته فرستاده شد که لشکر سوار میشود طیار مقرر شد اهتمام  
 نموده خود را رسانید صبح آن سوار شده معجون خورده شد در جاده سواره شدن آب برده ان بدستور آن  
 روز دروسی ماهی انداخته ما هم بسیار گرفته شد میرزا شاه بیگ اسپ و اس کشید از آنجا سوار شده بکجه رفتند بعد  
 از نماز شام صحبت شراب شد در این صحبت مادر ویش محمد ساریان میبود اگر چه جوان بود و سپاهی بود اما شراب  
 ارتخاب منیکر و مایب بود و متعلق خواجیه کوکلتاش مدت مدید بود که سپاهگری را ترک نمود و درویش شده بود و عمر  
 بسیاری هم داشت درویش او هم سفید شده بود همیشه در صحبت با حرف شراب بود سن بدرویش محمد گفتیم که شرم از  
 درویش سفید خواجیه منیکر درویش پیرو سفید ریش همیشه شراب بخورد و تو سپاهی و جوان و سیاه ریش و هرگز  
 نمیخوری چه معنی دارد چون درویش و طریقت من آنچنان نبود که بگویی که نمیخورد و با شد تکلیف شراب بکنم  
 بهین مقدار نزل گذشت و تکلیف شراب کرده شد و صبح آنروز صبوحی کرده شد و چهارشنبه از کلبه بار سوار  
 شده در رویه میوه خاتون فرود آمده باغات محمد زکر رفته فرود آمده شد و بعد از نماز پیشین صحبت شراب شد  
 و صبح از اینجا سوار شده فرار خواجیه خان سعید را طواف کرده آمد از حبیب تور عالی در جاله درآمدیم و در موضع همراه  
 شدن آب پنجه جاله برآمد سنک خورده غرق شدن گرفت در سیدن جاله بکوه روح دم و تنکری قتل و میر  
 محمد جاله بان در آب افتاد روح دم و تنکری قلی را بتشویشهای تمام کشیده جاله بر آورده چینی پیاله و قاشق  
 و دایره در آب رفت از اینجا گذشته در وقت رسیدن باینکه بروی سنک بریده است جاله در میان آب  
 ننید انهم بشاف یا منجی که در میان فرودی بر ندر خورد باری شاه حسین شاه بیگ به پشت رفت میرزا قلی کوکلتاش  
 را گرفته افتاد درویش ساریان هم در آب افتاد و میرزا قلی طوری در وقت افتادن کار و خرنه بریدن که در وقت  
 او بود در بوری جاله حسنازه افتاد میرزا قلی بجاله نیامده با جامه و سر و پای خود در آب شنا کرده برآمد

انکشت در خانه جالایان ماندیم بعین پیاده رفتی مثل پیاده رفت زنجی که آب رفته بود دروش محمد پیشکش کرد  
 روز جمعه از کنار آب سوار شدیم در کوه بارک پان ترد و مانند کوه فرود آمد بدست خود سواک بسیار رفیقیم نماز  
 پیشین در بتول قتلخواجه در موضع لغانی فرود آمد قتلخواجه حاضر گردید و ناول کرد و سوار شد بکابل آمده شد و روز و کشته  
 بیت و پنجم ماه در ویشان و ساریان خلعت خاصه و سپ زین و رعایت فرموده شد که بنو که می از او زود چهار پنج  
 ماه بود که موی سر خود را نه تراشیده بودم روز چهارشنبه بیت و منقلم ماه موی خود را تراشیدیم این روز صحبت شراب شد  
 روز جمعه بیت و نهم پیخورد را فرموده شد که با نکه گری هندال ز او زود نهار شامی ساجق در آورده روز چهارشنبه  
 پنجم ماه رمضان از پیش توکلت کوکلت شش برلاس حکمی نام نوکش عرض داشت در آورده و با بقونجی اوزبک زن  
 نواحی آمده بود توکلت برآمده جنک کرد زیر کردیک اوزبک زنده را با یک سر آورده شنبه هشتم ماه سجانه قاسم  
 یک رفته روزه و اگر ویم یک سپ زین و پیشکش کرد صبح آمد در خانه خلیفه روزه و اگر و شام صبح آن خلیفه  
 محمد علی و جان خیر را که بجهت صلحت لشکر طلبید شد از ولایتهای خود آمدند روز چهارشنبه دو از دهم ماه سلطان  
 علی میرزا طغائی کامر آنکه در ساکد نشسته از خوست بکابل فرستیم بجا شغرفرته بود چنانچه مذکور شد آمد روز پنجشنبه نهم ماه  
 بجهت رفع و دفع یوسف ثی غزم خرم کرده سوار شده در اولانگی که از ده یعقوب بطرف کابل است فرود آمده شد  
 در وقت سوار شدن با باخان او خاجی سپ را بطریق بدی کشید در ششم بجهت در روی او زوم انکشت بنهر  
 از پنج شکت در آنوقت خیالی در دگر دور وقتی که آمده در نترل فرود آمدیم بسیار شوش و او چند محل خیلی محنت کشیدیم  
 حظ نمیتوانست نوشت آخر جنک شد در همین نترل قتل قدم نام کوکلت شش خانم من دولت سلطان خانم از کاشغری  
 از پیش خانم خطه خبر آورد همین روز کلانان و لژاک نوخان و موسی آمده با پیشکشها لازمست کردند روز یکشنبه شانزدهم  
 ماه قوج بیگانه روز چهارشنبه نوزدهم ماه کوچ نموده از آنجا گذشته در جانیکه و ایم فرود می آمدیم در کنار و همین  
 جا فرود آمده شد چون حسین کاهمرد و عوی و ولایاتی که تعلق بقوج بیگانه داشت بجهت نزدیک بودن اوزبک  
 بیگانه را از این لشکر معاف داشتند از همین نترل سندی که خود بسته بودم و طعنا بت کرده بولایتش حضرت داده شد  
 روز جمعه بیت و پنجم ماه در بادام پشته فرود آمدیم صبح آن در یکاب فرود آمده شد خود رفته قراقراسیر کرده ام  
 در همین نترل از خوب غسل یافته شد کوچ بر کوچ متوجه شدیم روز چهارشنبه بیت و ششم ماه در باغ و فافرود  
 آمدیم روز پنجشنبه در باغ بودیم روز جمعه کوچ نموده از سلطانپور گذشته فرود آمده شد ام و شاه حسین از ولایت  
 خود آمده بود موسی خان و کلانتران و لژاک با لژاکان هم آمدند بولایت بجهت دفع یوسف زنی عزیمت کرده شد  
 بود لکان و لژاک بعضی رسانیدند که در هشتفرانس بسیار است غله هم بسیار یافته میشود بهشت فرعی کردند  
 مشورت کرده سخن با بنیاد آورده شد که چون در هشتفرانس بسیار بود افغانان آن نواحی را تا  
 مسئله مستغیر غله بر سادار است کرد از آن غله با ذخیره افراخت شاه حسین با یک جماعه جوانان آنجا گذاشته  
 شود از جهت این صلحت شاه حسین را پانزده روز حضرت دادند که بولایت خود رفته باغ خود کرده و بیاید

صبح آن کوچ نمود بجوی شاهی آمده فرود آمدیم لشکری بردی سلطان محمد ولدای از عقب راین یورت آمده بهره  
شدند بمنو هم از قند زام و زام روز کجینه سلخ ماه از جوی شاهی کوچ نمود در فرقی اریق فرود آمد شد من با چند مخصوص  
و جاله و آدم بلال عمید در این منزل دیده شد از دره لوج پسند اولانغ شراب و دره بود بعد از نماز شام مجلس شراب  
شد اهل مجلس و محب علی قوری بیگت خواجه محمد علی کتا بار و شاه حسین بیگت سلطان محمد ولدای و درویش محمد  
ساربان درویش محمد نایب از خردی باز شرط من آنچنان بود که هر که شراب نخورد تکلیف چه بکنم دایم در صحبت و پیش  
محمد بود هیچ نوع تکلیف کرده نمیشد خواجه محمد علی بطور شش شراب خوراند صبح دو شبانه روز عمید کوچ نمودیم راه  
بجبهه و فتح خمار همچون خورده شد و همچون کری حنظل آورد درویش محمد حنظل ندیده بود گفتیم تداومند و سستان  
است یکس کوچ بریده و دایم بر صحبت و زمان زد تا شب تلخی در دستان بود بر بالای بلندی که هم پیشه فرود آمده بکنی  
کشیده شد که لشکر خان که چند محل در جایی بوده آمده است و یکپاره همچون شکش کرد ملازمت نمود در پاره سرفرو دایم  
نماز و یکجا چند مخصوص و جاله در آمده تا یک کرده پایان آمده شد صبح از اینجا کوچ نمود در پایان کوتل حنیس  
فرود آمده شد چهارم روز سلطان بایزید از میلاب برآه پایان گذر شده خبر ایا یافته از عقب آمده عرض کرد که افغانان  
آفریدی با کوچ و مال خود در باره نشسته اند شالی بسیار کاشته اند شالی هم رسیده تمام زیر پا هست چون غریت تاجت  
افغانان یوسف ذی بشت نکرده شده بود پروای اینا کرده نشد نماز پیشین در منزل خواجه محمد علی مجلس شراب شد  
در همین مجلس از دست سلطان تیرای کیفیت آمدن این طرف را شروع به بگویم پیش خواجه کلان فرستاده شد در حایر شیه  
فرمان این بیت فو شتم بپیت صبا لطف بگو آن غزال رعنا را بد که سحر کجده و بیابان تو داده مارا بد  
از اینجا کوچ بیده از کوتل و تنگی جبر کد نشسته در علی مجلس فرود آمده شد از اینجا نماز پیشین سوار شده از پرتال جدا شد  
دو پاس شده بود که در کنار آب کابل آمده اند که خواب کردیم سحرگاه گذر یافت از آب گذشته شد از قراول خبر آمد که  
افغانان خبر یافته که نخته اند رفتن از آب گذشته در میان غلله های افغانان فرود آمده شد نصف آنچه تعریف کرده بود  
بگت چایک انهم فله یافت نشد چنانچه بشت نغرا با میدان فله توان ساحت تعریف مکان و لزان که باین  
یورش سعی نموده بودند از این جهت بیفعل شدند نماز و یک از آب سواد بطرف کابل گذشته آمد و شب صبح از آب  
سواد کوچ نمود از آب کابل فرود آمده شد امر که در کنکاش در آمدند طلبید کنکاش کرده سخن با اینجا قرار یافت که  
افغانان آفریدی را سلطان با تریه گفته بود تاجت بقوت مال و غله اینها تلو پر شا و در ساخته کسی گذاشته  
شود هند و بیگت و سیزادی در منزل آمدند امر و ز که همچون خورده شد درویش محمد ساربان و محمد  
کوکاش و کدای طغانی و همس او فان بودند بعد از آن شاه حسین را هم طلبید شد بعد از آنش کشیدن نماز و یک  
و جاله در آمده سنکر خان ساری را هم در جاله طلبید شد نماز شام از جاله بر آمده بار و آمده شد همان قرار از کنار آب  
سحر کوچ نموده از جاله گذشته در برآمد آب علی سجد فرود آمده شد ابو اهاشم سلطان فعلی که از عقب آمده بود  
گفت که شب عرفه در جوی شاهی بجی که پزیشان می آمده همراه بودم او گفت که سلطان سعید خان خرم بر سر



بخشان آمد من بجهت خبر کردن باو شاه محکم امر را طلبید مشورت کرد با وجود این خبر صحت یافتن قلعه را  
 نیافته بفرستید پادشاهان مرا عیب کرده شد بدین گروان خلعت داده شد آتش در چادر خواب محمد علی مجلس  
 شام شد صبح بگاه از اینجا کوچ نمود از کول حسیب گذشته پایان کول فرود آمد شد از حضرت خلیل حرکات ناشایسته  
 بسیاری ظاهر شده بود در آن روز من بشکر بقیه اندکان و کنار افتادگان لشکر را گذشته  
 اسپان ایشان میبردند آنها را تاوی کردند و گوسفندها را دادند واجب لازم نمود باین خیال از این  
 کول کوچ نموده در ده غلامان نیز فرستادند که از پیشین اسپان خود خوراکی داده سوار شدیم محمد حسین کوچ  
 را بجای فرستادند که حضرت خلیل که در کابل است بند کرد جهات ایشانرا مفصل کرده بعضی رسانید از بخشان نیز  
 خبر یکی باشد شروع نوشته بدست کسی زود بفرستد آتش داده پاس گشته از سلطان پور اندک گذشته فرود  
 آمده کذا خواب کرد و سوار شدیم حضرت خلیل در بهار و مسیح کرام سینه بود بد صبح بود که رسیده جابون گذاشته  
 شد اکثر مال ایشان و فرزندان ایشان بدست مردم لشکر افتاد اند که از ایشان چون کوه نزدیک بود بکوه کشید  
 خلاص شدند صبح آن در ضیاع فرود آمده شد در همین منزل ترغادهای گرفته شد اردو که در عتب مانده  
 بود هم امر زود در همین منزل آمده همراه شد وزیر افغانستان و ایم خوب مال منیداد از این سیاحت  
 سفید کوه سپید پیشکش آورده اردو که بدست من رسیده هیچ چیزی نوشته بودم در همین منزل روز یکشنبه  
 چهارم ماه اندک چیزی بنیت صبح آن کلا تران خوبی و شمو با افغانان آمدند کلا تران و لزران کنا بهای این  
 جماعه را بمبالغه خواستند کنا بان ایشان را بخشیده ایران ایشان آزاد کردیم مال ایشان را چهار  
 هزار کوسپند قرار داده کلا تران ایشان را جامه پوشانیده کختیلداران تعیین کرد و فرستاده شد این  
 کار قرار داده روز پنجشنبه شوم ماه کوچ کرده در بهار و مسیح کرام فرود آمده صبح آن باغ وفا آمدیم محل خوبها  
 باغ وفا بود صحنهای او تمام سبز که زار و درختها تمام سرخ و زرد درختهای نارنج سبز و خرمن نارنج  
 و درختهای نهایت آمانا نخبها خاطر خواه سبوز زرد نشده بود اما رایش خوب اما راهت اگر چه برابر اما  
 خوب ولایت نمیشود از باغ وفا یک مرتبه خوب مخلوط شدیم این نوبت سه چهار روز که در باغ بودیم تمام مردم  
 اردو با فراوانا خوردند روز دوشنبه از باغ کوچ کردیم من تا یک پهلوی سیاده بعضی نارنجها را گفتیم که بگیرند  
 شاه حسین دو درخت انعام و بعضی امرای که حنت و بعضی درخت انعام چون در زمستان رسیدن ان رسیدن کردن  
 در خلیل بود در اطراف حوض بیت و حنت نارنج را فرمودم که نگاهدارند امروز در کنت  
 من و آمده شد نزدیک نماز شام مجلس شراب شد اکثر اچکیان بودند آخر صحبت خواهرزاده قاسم  
 یک کدای محمد علی سلاخی کرد در وقت سست شدن بکی که در پهلوی من بود بکیه کرد کدای طغای از مجلس  
 برداشتند و از آن منزل بگاه کوچ نموده بسیر کردن بالار و در بار کتاب آب خوروق سای و دست  
 شد چپند و حنت بواق بسیار خوب خزان شده بود در همان جا فرود آمده پل قرآن کشیده شد

خوان شده شراب خورده شد از راه کوه سفند با آورده فرموده شد که کبابها گردنیت خنهای بلوط آتشها که  
 اشته تفریح کردیم خبر آمدن ملا عبدالملک دیوانه شنید استعدا نمود که بکابل برود بکابل ملا عبدالملک را فرستاده  
 شد حسن نسب و از پیش میزراخان گرفته آمده بود و را بنیاده ملازمت کرد وقت زوال نیا شراب خورده شد  
 بعد از آن سوار شدیم اهل مجلس مست بودند بی قاسم طوری مست شده بود که دو نوکر او بشویش  
 تمام بالای اسپانداخته بار و در سانسند دوست محمد باقر انجمنان مست شده بود که این ترخان و مستی حمیره  
 همسران بر چند ساعت نمودند بر سپ توالتستند سوار کرد بر سراب بسیاری انداختند هم خبردار میشد و در این وقت  
 یکجا واقفانان پیدا میشد امین محمد ترخان در کیفیت شراب خیال میکنند که این را اینچنین گذاشته رفتن و  
 گریزند ن لایق نیست سوار بریده همسیریم باری بعد شقت بالای اسپانداخته گرفته می آیند نیم شب  
 بکابل آمدیم صبح آن دیوان قلی بیگ که بکاشغریش سلطان سعید خان ایلچی گری رفته بود آمده ملازمت  
 کرده پیشتر میزرای انبارچی را قبل بیگت همراه نموده با ایلچی گری فرستاده شده بود از متاع آن ولایت  
 یکپاره سوغات آورده روز چهارشنبه غره ذیقده پهلوی کور قابل تنهارشت صبحی کردیم بعد از آن اهل مجلس  
 یکان دوکان آمدند در وقت تابش آفتاب باغ نبشته رفته کناره حوض شراب خورده شد نیمه و خواب کرده  
 نماز پیشین باز شراب خورده شد در همین صحبت نماز پیشین تنگری قلی بیگت معنی که او را من کاهی پیشین  
 صحبت شراب داده نمیشد شراب دادم نماز حقیق بجام آدم آتش در حمام بودم روز پنجشنبه بودا کران مند و ستا  
 که سردار ایشان یکی نوحانی بود و خلقها عنایت کرده حضرت داده شد روز یکشنبه در صحنه خانه خردی که  
 در سردر است صحبت بود با وجود اینکه همه تنگت اهل مجلس شازده کسن بود روز و شنبه بیخرا با شایسته  
 رفته شام در معجون ارتخاب کرده شد اشباران بسیار باریدار و اچیان که همراه من آمد بودند اکثر  
 در میان باغ درخت شده بود در آمد صبح آن در همین باغ مجلس شراب شد تا شب شراب خورده شد  
 صبحی صبحی کردیم خواب کردیم پیشین از اتالیق سوار شده در راه معجون خورده شد نماز دیگر بود که  
 بهر اوی آمدیم خزانها بغایت خوب شده در اشامی سیر خزان صریان مایل شراب نخیز شراب کردن گرفتند  
 با وجود معجون خوردن چون خزانها بسیار خوب شده بود در زیر درختانی که خزان شده نشت شراب خورده  
 تا نماز حقیق با نیا صحبت بود ملا محمد و خلیفه آمد او را هم در صحبت طلبیم عبد الله حلی مست شده بود طرف خلیفه  
 یک سخن برآید از ملا محمد فاضل شده این مصراع را خواند مصراع در هر که بگری بهین داغ مبتلا است  
 ملا محمد و پیشین بار بود از جهته خواندن عبداللہ این مصراع را بطریق نزل ملا محمد تو صنها کرد عبداللہ واقف شده  
 اصطلحها کبر و جنبلی شیرین گفت و کوها کرد روز پنجشنبه شازده هم ماه در باغ نبشته معجون خورده با بعضی  
 مخصوصان در شتی در آمده شده مایون دکامران هم آخران آمدند مایون یک در غایب را خوب انداخت  
 روز شنبه برده هم ماه از چهار باغ نیمه روز شد و فقط واجبایی را کرد اندم از پل ملا با با کد ششماز تنگی و پورتن آورد

بجایزید — بارو بازاریان رسید از صحنه کزشته بچاه وقت سنت بجایزید تروی بیک خاکسار آمدیم تروی  
 بیک خبر یافته با منظر دویده برآمد قلاشی تروی بیک معلوم بود همراه خود صد شامی گرفته رفته روست بروم  
 تروی بیک و ادم گفتیم که شراب و اسباب تیار کن که خلوت — و صحبت گرفتن در خیال دارم تروی بیک  
 بجهت شراب بطرف بنزادی رفت پس خود را بدست غلام تروی بیک و در دست ما دم خود در پشت  
 برشته نشستم بچاس گذشته بود که تروی بیک یک کوزه شراب آورد و بخوردن مشغول شدیم در وقت آوردن  
 تروی بیک شراب را محو قاسم برلاس و شامه واقف شدند — از عقب تروی بیک پیاده  
 آمدند و صحبت طلبیدیم تروی بیک گفت که بل بل تکرار داده دارد که باقیه یک شراب بخورد و کونین شراب خوردن  
 را هرگز ندیدیم و صحبت طلبیدیم شامی نامتندری را بیک — کایزیدی هم و صحبت طلبیدیم تا نماز شام بر بندید  
 که در عقب کایزید پوشیده شراب خورده شد بعد از آن بخانه تروی بیک آمده در دوستان شامی شمع تا نماز  
 حفظن گذشته خوردیم و صحبت بغل و غش صحبتها بود من خجسته کردیم و مجلس تا نماز و بجا وقت نقاره شراب  
 خوردن بل بل تکرار بسیار سلامها کرد و آخر خود را سستی زوده خلاص شدم و خیال من این بود که مردم را فعال  
 کرده تنها سوار شده با سترغنج بروم و دم واقف شدند میرشد آخر وقت نقاره سوار شدیم تروی بیک  
 و شامه خبر کرده با کس سوار شده بطرف سترغنج متوجه شدیم وقت فرض پایان استالف بخواجه حسن کجریان  
 فرود آمدیم چون خورده میرخران کردیم وقت بر آمدن آفتاب در باغ استالف فرود آمدیم انخور خورده سوار  
 شده از قباغ استرغنج و در خواجه شهاب فرود آمده خواب کردیم خانه میرخور دران میان بود تا بیدار شدن  
 آتش کخته با یک کوزه شراب حاضر کرده است خیلی خوب خرابی بود چند پیاله خورده سوار شدیم نماز شبین  
 در استرغنج و کجیاغ خوبی فرود آمده صحبت گرفته شد بعد از یک کخته خواجه محمد امین تا نماز حفظن خوردند  
 آتش از زعب الله و عس و نور بیک و یوسف علی آمدند صبح آن آتش خورده سوار شدند باغ  
 باوشاهی را که پایان رویه استرغنج بود سیر کرده شد یک نهال سبب خزان شده بود و در حین شاخ پنجه شتر  
 برک به ساق مانده بود چنانچه اگر نقاشان تکلیف بسیار بکنند توانند کشیدند از استرغنج سوار شده در خواجه  
 حسن آتش خورده نماز شام بنزادی آمده در خانه نوکر خواجه محمد امین پس باقی محمد شراب خورده شد صبح آن  
 روز سه شنبه بجا رانج کابل آمده شد در روز پنجشنبه بیت سوم ماه کوچ نموده در آمده شد در جمعه محمد علی  
 — رکابدار یک توی لئون گرفته آورده کذا منید روز سه شنبه بیت و پنجم ماه در باغ خیار صحبت بود  
 نماز حفظن سوار شدیم سید قاسم واقعه گذشته تا فعال داشت در وقت آمدن در خانه او فرود آمده چند  
 پیاله خورده شد در روز پنجشنبه غره می اسجی از قند بازار جالدین محمود آمده ملازمت کرد در روز شنبه بیت و پنجم  
 ماه محمد علی تا جیک آمد روز سه شنبه کفرخان مجبوم از بهر آمده ملازمت کرده روز جمعه بیت و سوم ماه از  
 چهار دیوان علی شیریک ترتیب بطوزی که غزلیات انتخاب کرده میشد با تمام رسید روز سه شنبه بیت و پنجم

ماهی که صحبت بود درین صحبت انجمن از آنکه یکس که سست شد بیدار کردی صحبت لطیفه بود و چون از آنجا رفتی سبب انجان روانه شدی در شب  
 محرم بخواجه سیاران آمد شرابا لایق پیشه جوئی لوی که بر آورده شده بود در کنایه شراب نشو صباغ سوار شده رکاب  
 روان را برین خود در خانه بلبل شیر قاسم فرود آمد صحبت گرفت شد صبح از آنجا سوار شدی به چون خورد و نشستند  
 در طایفه فرود آمدیم بی آنکه شب شراب خورده شود صبح صبحی کردیم نماز پیشین رفته در زمانه فرود آمدیم  
 مجلس شراب شد یکا صبحی کردیم حق داد کلان در زمانه باغ خود را پیشکش کرد و تپشینه سوار شده در بخور آورده  
 تا جکان فرود آمد شد روز جمعه کوئی را که در میان چهل قلبه آب باران است سگاکر کرده شد آهوسه  
 بسیاری افتاد اما نکشت من از روز پشاه بود تیر نینداختند بودم بیگانه آن نیزم طوسی و رشانه آهوی انعام  
 تا صحنه پر خانه در آمد نماز و سگاکر کرده شد به سوار آمدیم صبح آن پیشکش مردم سحر او شصت شقال طلا  
 قرار داده شد فرود نشد بغیرت بر لغان سوار شدیم در خیال خود ان بود که در این سیر  
 همسایون هم بسیار باشد اما ساندن نیل کرد از کوتل کوزه حضرت داده شد آمده  
 در بدر او فرود آمدیم و در آب باران ضیاء ان ماهی بسیار کردند نماز و سگاکر کرده شد شراب خورده شد  
 نماز گذشت از جاله بر آمده در خانه سفید شراب خورده شد حمید علی علمدار از طرف خود پیش کافران نشانه  
 شده بود در پای کول ما پانچ کلان تران کافران را با چند حینکت شراب آورده ملازمت کرد در وقت بر آن  
 کوتل عجب جویشکار بسیاری دیده شد و صبح آن در جاله در آمده همچون خورده از بولاق را پایان تر  
 بر آمده بار و آیدیم در جاله بود روز جمعه کوچ نموده از مسند در پایان تر دانه فرود آمد شد شب صحبت  
 شراب بود روز شنبه در جاله در آمده از تنگی دست گذشت از جهان نای بلند تر از جاله بر آمدیم و در وفا که در پیش  
 آدینه پورست نرسیم قیام شاد حاکم نیکنهار در وقت بر آمدن از جاله آمده ملازمت کلان شکر خان نیازی  
 چند وقت بود که در نیلاب بود در راه ملازمت کرده در باغ و فافود آمدیم نارنجهای او خوب زرد شده بود  
 و خوب رسیده بود بسیاری مصفا شده بود پنج شیش روز در باغ و فافود آمدیم چون بن دغدغه در خاطر  
 بود که در چهل سالگی تا بیست و شوم بچهل سال از یک سال چینی کمتر مانده بود با و اط شراب خورده میشدند  
 با شنبه شانزدهم ماه صبحی کردیم شیار شد در وقت اختیار نمودن همچون ملابار یک در پنجگاه در دو دهنر  
 قشقی که بسته بود که در آن خوب قشقی بسته بود چند گاه بود که با نیطور چیز با شغولی نخورده بودم در اینم دفعه  
 شد که من هم یک چیز بندم باین تقریب صورت چاره کا ما استم چنانچه در محل خوردند کور خوابید شد  
 روز چهارشنبه در وقت صبحی کردن از جهت مطایبه گفته شد که هر کس نغمه تا جیکلی بگوید یک کاسه  
 شراب بخورد از این جهت کس بسیاری کاسه شراب خورد و در وقت سنت و زری چنار که در میان همین  
 است نشسته گفته است که هر کس نغمه ترکانه بگوید یک کاسه شراب بخورد اینچاهم کس بسیار کاسه شراب  
 خورد در وقت آفتاب بر آمدن و نیز نارنجهارفته در کنار حوض شراب خورد شد صبح ان از دوت و جاله در آمده

نسابی گذشتند با سر فرما از سر سوار شده در روز را میر کرده تا موضع سائون رسیده برگشته در آنکه فرود آمده شد  
 خواجه کلان بجزر خوب صندل کرده بود چون مصاحب به او را طلبیده بجزر او عین شاه میر حسین کرده شد روز  
 شنبه بیست و دویم شاه سیر حسین را حضرت شاه امر در هم در آنکه شراب خورده شد صبح آن باران بار آمده  
 از آنکه بکله کرام که خانه کاش قلی استجا بود آمده شد در خانه پیر میانه او که بر ناسخ را شرف بود فرود آمده شد از جهت باران  
 این ناسخ را ز زلفه بهما نجا شراب خورده شد باران بسیار و می شد یک مجلسی سادتم بلا علیان آموختند در چهار پارچه  
 که گذشتند در چهار طرف آویختند تا زمان باران ایستاد و پانیا و آمدن کرد صبح در حال در آمدیم در حال  
 در کبر بعضی جوانان دیگر در آمدند و مواد و یکجود و آن نواحی کایت بوزه میبندند کیمیم خیر لیت از سرای کا بهمای بعضی  
 روی کرده اند مثل نان کرده و ساخته خشک کرده نگاه داشته اند میان بوزه همین کیمیم شود و بعضی بوزه های  
 غریب پر کیفیت میشود اما عجیب تلخ بیزه میشود و حیال خوردن این بوزه کردیم از جهت تلخی او نتوانستیم خورد معجون اختیاری  
 کرده شد بعضی حسن انحرک و سنی که در جاده دیگر نشسته بودند بزمان شد که این بوزه بخوردند خورد دست شده حسن  
 انحرک بیزه سلا میگردون گرفت عس خود گذر است شده بود که در حکمتی نام خوشش کرد و چنانچه تنگت شیمی  
 یکی خیال کرده که از جاله بر آورده از طرف آب پیندا زیم بعضیها و خواست کرد در این ایام بجزر شاه میر حسین  
 عنایت کرده خواجه کلان را طلبیده بودیم از بخت که خواجه کلان مصاحب بود بودن او و بجزر دست شدند  
 که بجزر را همه آسان تر تصور کرده شد شاه میر حسین در وقت بجزر گذر آب کند و از خود طلبیده بعضی سخنان زبان  
 است در خانه را عنایت کرد و حضرت داده شد در وقت رسیدن برابر فرنگل کایت پیری آمده که ای کرد و در کبر در جاله  
 بودند که ایام مثل جامه و دستار و قوطه چیزها دادند چیزی چیزی گرفتند و نیمه راه در بدجانی جاله خود خیسلی تو هم شد  
 اگر چه جاله غرق شد اما میر محمد جاله بان در آب افتاد شب دزد و کایت مر بود میر و ز شنبه سید در آورده شد قتلق  
 و تپیش و دولت قدم صحبت مرتب کرده بودند اگر چه بصیفا جانی بود اما صحبت خاطر ایشان چند پیا له خوره  
 نماز و بجزر و آورده شد در روز چهارشنبه رفتند چشمه که گذر کردیم کیمیم که موضع است که تعلق بتوبان سندر اور  
 دارد از تمام مقامات در همین موضع خوب پلند نیموضع از دامن کوه بلند تر واقع شده کگلستان او مطرف شرق  
 اوست این در کنگا کگلستان واقع شده از چشمه شش هفت که پایان تر سنگها را پییده بجهت غسل کردن پناهی  
 کرده اند باین مفرغ آب را شرف کرده اند چنانچه آبیکه غسل میکند آب بر سر او میریزد آب این چشمه بسیار ملائم  
 است در ایام زمستان کسی که در این آب غسل میکند اول خود سرد محسوس میشود بعد از آن هر چند می آید  
 خوش می آید روز پنجشنبه شیر خان کلانی در خانه خود فرود آورده ضیافت کرد نماز پیشین از استجا سوار شده در راهی خانها  
 ساخته بود ما همی گرفتند از این چشمه کیفیت این بی خانه مذکور شده است در جمعه نزدیک موضع خواجه میرزا  
 فرود آمدیم نمازیم محاسب شد روز شنبه کوهی را در میان غلیب تنگت و انکار است شکار کرده شد از طرف انکار  
 و از طرف دیگر غلبت سکیان که کرده بود از کوه گذراندند بهو بسیار کشته شد از شکار برگشته در انکار و باغ

مکان فرود آمد و صحبت گرفته شد نصف نذام پیش من بشکسته بود و نصف نذام بود امروز در وقت طعام خوردن نصفی  
 که مانده بود آن هم سخت صبح آن سوار شده با بی تو انداخته شد این روز بود که علی شاکت رفته در باغ رفته شراب  
 خورده صبح آن هم روز خان ملک علی شاه را که کارهای بد کرده خونهای ناحق ریخته بود بخونیاں او سپرده شد بعضا  
 رسانیدند روز شنبه در خوانده براه پایان بولاق بکابل مراجعت کردیم نماز و یکروز انقورات گذشته نماز شام تقریباً  
 با سپان داد و داده حاضری حاضر کردیم و تمام کردن اسپان جورا حاضری خورد و سوار شدیم در جمع  
 غوغاه صفر در تاریخ سه نصدوسی دو که آفتاب در برج قوس بود بفرمیت بنده و ستان مستقر کرده یک لنگ  
 گذشته در اول سخن که مطرف غرنی بود یعقوب است فرود آمده شد در این منزل عبدالملک قورچی که مفت  
 بهشتاه بود که پیش سلطان سعید خان بایلی می فرستاده بود و بهماهی با نخی یک نام کوکلتا شن نام آمد از خانان  
 و خان خطها با محفی سوغات و دعا آورد و در سببه جمع شدن لشکر در این منزل بود از اینجا کوچ نموده و شب  
 در میان ببادام چشمه فرود آمده شد در این منزل همچون خوردیم روز چهارشنبه در وقت فرود آمدن در یک  
 آب مصحوب بر آن نور یک که بنده و ستان مانده بود خواججه حسین دیوان لاهور مقدار پست هزار شاری  
 طلا و اشرفی و تنگ فرستاده بود آورد اکثر آنها را دست ملا احمد ارباب بلخ بجهت مصلحت بلخ فرستادیم روز  
 جمعه ششم ماه در وقت فرود آمدن در کتک مراتب لرزه اندکی ستادی شد کجه اندک باسانی گذشته  
 روز شنبه در باغ و فافرود آمده چند روز بجهت همایون و لشکر آن طرف در باغ و فافرود آمده شد حد حد و  
 باغ و فافرود و صفالطافت او در این تاریخ مذکور شد بسیار صفا باغی واقع شده کرسیم خریداری به بند خواهد  
 داشت که خطیور جایست چند روز یکه اینجا بودیم در ایام شراب خوردن کثر شراب خورده شد صبحی کرده شد در ایام شراب  
 ناخوردن همچون بود از جهت دیر ماندن از میعاد همایون خطهای درشت نوشته خطهای عنیف کرده فرستاده  
 شد روز یکشنبه مفیدیم شکر صفر صبحی کرده شده بود که همایون آمد از جهت دیر ماندن او سپاره درشت  
 کفتم خواججه کلان هم از غرنی امر فرستاد شب ... و در شنبه در باغ نوسیه در میان سلطان پور و خواججه  
 طرح شده بود فرود آمده شد روز چهارشنبه از اینجا کوچ نموده در حاله در آمده تا قوس کشید شراب خورد رفته در روش  
 کفب از حاله در آمده بار دو آمد صبح آن هم دورا کو جانده در حاله در آمده همچون جستیار کرده شد از حاله  
 فرود آمدن فرقی اریق بود در وقت رسیدن در روبروی فرقی اریق هر چند ملاحظه کرده شد از اروا اثری ظاهر  
 نشد اسپان هم پیدانشند در خاطر گذشته چشمه تزو یک است و سیاه دار است شاید ارو و در اینجا فرود آمده  
 باشد بنامان از اینجا گذشته شده در وقت رسیدن نزدیک کرم چشمه خود روز یکاه شده بود اینجا هم نایب  
 شب آن روز هم گشته شد در یک جای حاله را استاده کرده پاره خواب کرد و در وقت سب و ریده  
 سر آمدیم در وقت که آمدن آفتاب مردم شکر سیر کرده آمدن گرفتند دور فرود در نواحی فرقی اریق  
 فرود آمده بودند در نظر ما در آمده بود در حاله مرد مسکه شعر تواند گفت خیلی بودند مثل شیخ ابوالوحد و شیخ زین

و ملا علیخان تروی بیک خاکسا بعضی دیگر هم بودند و صحبت این بیت محمد صاحب مذکور شد بیت  
 محبوبی بر عشوہ کری راجہ کت کس بنجالی کہ تو باشی دگری راجکت کس - گفته شد کہ در این زمین کوبیند مردم  
 صاحب طبع و نظم در مقام گفتن شد چون بلا علیخان جنسی سطا یہ کرد و میشد بطریق نزل این بیت در بدیه  
 بنحاطر آفتابیت مانند تو دجوشش کری راجکت کس - نرکا و کسی ماده خرمی راجکت کس - از این بیشتر  
 نیک و بد بد و نزل هر چه بنحاطر میرسید بطریق سطا یہ گاهی کہ منظوم میشد مردم سیکشت در آن ایام کہ سبتین را  
 نظم میکردم در خاطر فاتر خطور کرد و در اول خرن اینچنین رسید کہ چیف باشد از آن زبان کہ اینچنین  
 راجکت کس دیکر فکر خود را بنحان قبیح خرج کند و در بیع باشد کہ از آن دل کہ اینچنین معانی ظهور نماید و یکنگر  
 خیال چند زشت خطور نماید از آن باز از شعر و نظم نزل و همچو ناک و نادیب بودم در وقت گفتن این بیت  
 اصلا بنحاطر رسید و این معنی هرگز در اول خطور نمود بعد از یکروز در اوقات فرود آمدن کبرالم ترانڈ کی شدہ تب  
 کردم این ترانڈ کی بسرفہ منجر شد و ہر سرفہ کران خون بر آمدن گرفت دانستم کہ این متن بسیار کجا است  
 و این تشویش از چہ کردند من نکت فافنا اینکت علی نفسد و من ادنی با عابد علیہ اللہ فیوتید امر عظیم بیت  
 ترکی - سن سیک میلا ای تل - جہتلنگدین مینک انجر فاندور - بنچہ بخششی ولساکک تو ہرالمیہ شعرہ برتکا  
 بخش و بی ایلیخان دور - کرد ساکک کو بامین بوجرم سیدہ - چہ حبید رنگی بو عرندہ دن یاندور - یعنی حکیم با تو ای  
 زبان از بہت قودرون سن تمام خونت تا کی بکونی با نیطریق ہنزل شعر آکہ کی از آن بخش است و کی از آن دروغ  
 است اگر کہوی کہ - باین کناہ پس عنان خود را از این عرصہ بگردان رنبا ظلمنا انفسا ان لم تغفرنا تو ہمننا  
 و یغفرنا ننگون سن اسخا بسدرین باز از سر فرود مقام استغفار و اعتذار شدہ از این بلوغ اندیشہ باطل  
 و از اینطور پیشہ الایق دل را سر و ساخته تمام شاکتہ از آن در گاہ بہ سبدا می عاصی این چنین سمحشات و دلنیت  
 عظیم ہر بندہ کہ از اینجہتہ امتنبہ شود سعادتیکت جسم از انجا کوچ نمودہ در علی سجد فرود آمدہ شد از بہت  
 تشکی این ہنزل سن و ایم بر بالای پشتہ فرود آمدیم در دم لشکر تمام در درہ فرود آمدہ ند چنانچہ از این  
 پشتہ کہ سن بالای او فرود می آمد ہر ہمہ شرف بود شب از آتش اہل لشکر عجب چراغان خوبے  
 شد ہر مرتبہ کہ در این منزل فرود آمدہ شد از این جہتہ السبتہ شرب خوردہ شد پیش از صبح معجون اختیار  
 کردہ سوار شدیم آنروز رذہ ہم گرفتیم نزدیک بگرام فرود آمدہ شد صباح آن در آن ہنزل توقف  
 نمودہ لشکر کرک سوار شدیم از سیاہ آب پیش کبرام کز شستہ پایان آب رویہ حرکہ انداختیم بعد از پارہ رنگ  
 رفتن انعقب کسی مد کہ نزدیک کبرامہ در اندک پیشگی کرک در آمدہ است کہ در بنگل را گرفتہ است تا دند از انجا  
 جلا و زیر روان شد رسیدیم - چنانچہ حرکہ انداختہ بجز و غوغا کران در میدان بر آمدہ کہ نخت جاپون  
 و انہائی کہ از انظر محض آمدہ بودند بچیکہ ام کرک راندیدہ بودند ہمہ خاطر خواہ تفرج کردند تا نزدیک  
 یک کردہ و نیال کردہ تیر بسیار زدہ انداختند این کرک بچیکہ بی بیچ سببی حملہ خوب نکرد و کرک

ما هم گشتند و ایم در خاطر سیکندشت که نیل را با کرک اگر رود و کرد و شود و چطور با هم مقابله کنند این نوبت فیلبانان  
 نیل نامی آورده اند که یک کرک از رود می آید و رود آن ساختن فیلبانان کرک رود و می آید و بطرف  
 دیگر می رود آن رود را کرک نام می گویند بعضی افراد نزدیکیان و خشیان و دیوانیان را طلبیده شش هفت سگ  
 کرده در کندیل آب بر سر کشتیها تعین کرده شد که جمیع مردم شکر انام بنام نوشته سان ایشان را بگردند شب آن روز  
 اندکی شده تک گروه این روز اندکی سرفه کشیده در بر سر قهقه کردن خون می افتاد و نیلی تو بهم شد آنچه الله  
 بعد از دو سه روز بطرف ننداز بگرام و منزل در میان کرده روز پنجشنبه بیست و هشتم در کنار دریای  
 ننداز فرود آمدیم روز شنبه غره ربع الاول ننداز گذاشته و از آب کچکه کوک کذشته در کنار دریا فرود آمده  
 شد امر او و خشیان و دیوانیان که بر سر کشتی تعین شده بودند همان لشکر که در ملازمت بودند بعضی رسانیدند  
 خورده کلان و نیک و بد و کوه و غنچه و کوه و از ده نیز کس قلمه و بودین سال در صحرا ایسکال کم شده  
 بود در و اسن کوه بشکال کم شده بود در و اسن کوه شکر بشکال خوب شده بود بجهت تصحیح غله با اسن  
 کوه پراه سیالکوٹ متوجه شدیم در وقت رسیدن برابر ولایت تاتی کچکه را کتب رود می بر جای آب بسیاری  
 ایستاده بود این آب تا تمام نسیج است اگر چه خیلی بسیار بود و نهایتش مقدار یک درشت را باری بود و با شده  
 در ولایت بند و استان این نوع نسیج غریب است چنانکه بهما نجا دیده شد بین هفتاد سال که در بند و استان  
 بودیم از برف و نسیج اصلا علامت و آثار دیده نشد از نسیج کوچ نموده در کوچ ششم سوست کوه چو پامان کوه  
 بال نمانده جوگی در کنار رود جانی بودن بکیلان آمد و منزل کرده شد صبح آن بجهت تصحیح غله کرنش  
 مردم در آن منزل مقام کردیم آن روز عرق خورده شد ملا محمد کی حکایت بسیار کرد سخنان پر گوئی که کرد  
 بود ملا شمس خود در بهین شلایم بود یکی شلایمی که سید و از شام تا صبح تمام نمیتوانست کرد و قول و قویچی  
 و نیک و پیری که بجهت آوردن غله منت بودند از غله با گذرا شده در جنگل کوه و جابجای قلب و پریشان  
 و حیای فته چند کس را گیر اندک کچکه و نقطه را انجام و از آنجا کوچ نموده آب بهت را از جبهه پامان ترکند که شسته  
 فرود آمدیم ولی منزل که پیکر او میر ذکر کردی داده بود و کوک سیالکوٹ انجام داده و دید از جهت نماند استن  
 سیالکوٹ در مقام عتاب بودیم که بمرکز رسانید که من پر کس  
 آمده بودم حشر و کوکلتاش در وقت بر آمدن خود از سیالکوٹ مرا به خبر بخردانید را و مسوع بود  
 گفته شد که چون به سیالکوٹ در راه بودیم چو با ما راه نماند چون کار نزدیک است بود این جرمه  
 پیر و آنکه در بهین منزل سید طوفان و سید لاجین را پیش آنانی که در راه بودند توین اسپه ساخته  
 تا ننداز فرستاده شد که جنگ نکنند در سیالکوٹ تا زمین را با آید مسدود شوند عن همه مردم این بود  
 که فایز سجان سی چیل نیز کس جمع کرده است مان پری خود و دو ششیر است است اینها جرم جنگ خواهند  
 کرد و در خاطر گذشت که مثل است یارده به که چون که فوت نمیشود آنها را که در راه بودند نیز مسدود ساخته



جنگ بچنیم بهتر است با مرگسان فرستاد و یک منزل در میان کرده در کنار آب چناب آمده منزل کردیم  
 از راه بهلول پور را که خالصه بود رفته سیر کردیم قلعه او در کنار آب چناب بر بالای بلندی واقع شده بسیار  
 بناط خوش آمد اینجا آوردن مردم سیالکوٹ با خیال کردیم نشاندیم بجز فرصت یافتن آوردن خواهر شد  
 از بهلول پور بار دو کشتی آردیم صحبت بود بعضی عرق بعضی بوزه خوردند بعضی معجون خوردند از کشتی نماندند  
 گذشته برآمد در خرگاه هم اندکی خوردند بجهت منسلحی اسپان بجز در کنار آب با سپان و دم داد و شد روز  
 جمعه چهاردهم بیع الاول در سیالکوٹ فرود آمدیم را می که بنده و ستان رفته همیشه بجهت آنچه کا و کا و میش  
 از کوه صحرایت و که جرجید و بقیاس می آمدند پیش می نماندند همین بدستمان بودند پیش از این این دو دنیا  
 یعنی بوجنیلی روت گیر نبود این نوبت که این ولایتها تمام ایل شده است از نظیر معامله کردن گرفتند از  
 سیالکوٹ کردند و برهنه و فقیر و مسکین آمده بودند بسیار غوغای افتاد و تاراج فرستند مردمی که بیسی کرده  
 بودند پیدا کرده دو کس را فرمودم که پاره پارده کردند در همین منزل یک سوداگری آمده زیره کتاند  
 عالم خان بعد از حضرت کشتن و اینطور هوا می آتشین کردی هم برآوردیده و کوچ را یکی کرده بلاهور می آمد  
 در وقت حضرت دادن عالم خان خانان و سلطانان او را بکشت تمام آمده بلخ را قتل کرده بودند عالم خان  
 در طرقت بند و ستان حضرت داده خود و بطرف بلخ سواری کردیم بعد از آمدن لاهور با امرای که در میند و ستان  
 بودند محصل می آید که پادشاه شمایانرا بکشت من گذاشته است بمن همراه شده بیاسید که غازینجان را هم  
 بخود همراه کرده بر سر دلی و اگر برویم آنها سبک شوند که بغازینجان که ام اعتماد همراه شویم فرمان  
 همچنین است که برگاه غازینجان برادر خود حاجینجان را با سپه خود بدر کاد فرستند یا آنکه لاهور فرستاده  
 بطریق کرد بگذار و شمایان سبزه شوید و الا همراه نخواهند شد شایانم دیر در جنگ کرده وزیر کتاند باز یکدم  
 اعتماد همراه میشود شایانم مصلحت نیست که همراه می شده باشند چنانکه اینطور سخنان گفته منع کردند سخن در نمی  
 آید شایانم پسر خود از شاه دولت خان و غازینجان سخن کرده یکدیگر می بینند و لاهور خان که چندگاه  
 در بند شایانم بود و دوسه ماه شده بود که بلاهور از بند کتایت آمده بود او را هم همراه خود گرفت میرزا محمود  
 خان خان جهان که در لاهور با و داده شده بود او را هم همراه میبرد و غالباً سخن را با اینجا قرار میدهند  
 در دولتخان و غازینجان و امرای که در بند و ستان گذاشته شده بودند بلکه تمام اینطر آنها را در عهد خود  
 میگیرند و لاهور خان و حاجینجان را به عالم خان سبزه کتاند و اینها طرف دلی و اگر در عهد خود  
 میگیرند و همگی حلوانی را بعضی امر آمده عالم خان را می بینند بی توقف بطرف دلی کوچ بر کوچ روان  
 میشوند و وقت رسیدن بانده می سلیمان شخراوه هم آمده دور بنیند جمعیت ایشان بی چیل نبار سبک شده  
 آمده و دلی را قبل سبک جنگ هم نتوانند انداخت مردم قلعه تنقیص هم میتوانند و او سلطان بزرگ  
 از جمعیت ایشان خبر یافته بر سر ایشان لشکر سواری میکنند چون نزد یکت میرسد اینها هم خبر یافته

از سر قلعه برخاسته بمقابل او بروی رانجا و از رسیدن میند که اگر روز جنگ میکنم افغان از ناموس  
 بگذریم بیکر نیرد اگر شخون برویم شب تاریک است کسی کسی را نمی بینند بر سرداری لب خود میرود باین  
 سخن از شش کرد راه سوار شده شخون زده می آیند و مرتبه بقصد شخون نیرد سوار شده تا دو پاس  
 ایستاده فی عقب برگشته فی پیش رفت شخون را بیکجای قرار دادند توانسته مرتبه سوم یک پیرانده از شب  
 شخون می آیند شخون اینها بچا در با و نزلها همین اتش گذاشتن بوده پس آمده از یک پیر شب آتش  
 گذاشته غوغای اندازند جلال خان حکمت و بعضی امرای دیگر آمده عالم خان را می بینند سلطان ابراهیم  
 از سراج خود با چند خاصه خیلی نمی چند بهما سجا صبح میشود آنقدر مردمی که همراه عالم خان بودند متراج  
 کردن و آنچه کردن مشغول میشوند لشکر سلطان ابراهیم می بینند که مردم اینها بسیار کم است  
 از بهمانجا که بودند باندک فوجی و یک قبلی بطرف اینها متوجه میشوند بجز نزدیک رسیدن فیل اینها تاب نتوانند  
 آورده میگیرند بهمان گریختن عالم خان بطرف میان دو آب گذشته در نواحی پانی پت باز بطرف  
 پانی پت میگیرند و در وقت رسیدن باندگی یک بهانه کرد از میان سلیمان سه چهار کس گرفته سگیز راست  
 اسمعیل حلوانی و سپه کلان عالم خان جلال خان از اینها جدا شده بطرف میان دو آب خود را میکشند  
 باز لشکر جمع کرده عالم خان یک پاره از آنها مثل سیف خان و دریا خان و محمود خان و خان جهان و شیخ  
 جمال مرطی و بعضی دیگر پیش از جنگ که نخته پیش ابراهیم میروند عالم خان و دلاور خان و حاجی خان  
 از سر میند که گذشته اند خبر آمدن و گرفتن ملوت را می یابند و دلاور خان چون همیشه در مقام دو نخواستی  
 بود بجهت نامه چهار ماه بند کشیده بود از ایشان جدا شده سبطانپور و کوچی آمده بعد از گرفتن ملوت  
 سه چهار روز در نواحی ملوت مارا ملازمت کرد عالم خان و حاجی خان از آب شلت گذشته در کوه  
 باین دون و دکن کوه نام قلعه محکم آمد می در آینه جایقونجی از افغان و هزاره آمده اینها قبل میکنند  
 و اینچنان تسلط مرطی را نزد یک بگرفتند رسانیده بودند که بگناه میشود و خیال بر آمدن میکنند از جهت افغان  
 بسیار انور داره غنی تواند بر آمدن بسیار هم داشته اند فیلان را پیش می اندازند اکثر اسپان را جل ریز  
 کرده میکنند با وجود آنهم بر سپ نمی تواند بر آمد و در شب تاریک پیاده بر آمد و بعد نهار تشویش بغاز بخان  
 در بلوت ندر آمده بطرف کوه که نخته بود رفت همراه میشود بغاز بخان استیاشی خوبی هم نمیکند و در پان  
 دون نواحی پهلوی عالم خان آمده ملازمت کرد و در سیاکوٹ از انهایی که در لاهور بودند کس آمده که  
 صبح همه آمده ملازمت میکنند صبح آن کوچ نموده در پیر سرور فرود آمدیم محمد علی جنگناک و خواج حسین  
 و بعضی جوانان دیگر اینجا آمده ملازمت کردند و ایره غنیم در کنار دیار روی سطرف لاهور بوده بوجه که را  
 با همراة اتش از جهت این غنیم فرستاده شد سه پیر شب نزدیک رسیده بود که خبر آوردند که غنیم بجز خبر یافتن  
 هیچ کدام به یکدیگر نرسیده ویران شده بیکر نیرد صبح آن کوچ نموده از پرتل داوروق جدا شده شاه حسین

و بعضی دیگر مردم را در اروق گذاشته با خود تیز روان شدیم در میان و نماز بجای آوردیم و فرود آمدیم محمد  
 سلطان میرزا و عادل سلطان و دیگر امرای آنجا آمده ملازمت کردند تا کلا نورسپاه کوچ نمود و در راه خبر غازیخان  
 و کرخیگان را نزد یک سراغ دادند محمدی و احمدی و اکثرا امرای نزدیک که در این نوبت در کابل فرود شده  
 بود که با ما سرسپ از نوزمنند در معتب این کرخیگان قاف و غوغای جدا کرده شد و آنچنان مقرر شد که اگر نتوانند  
 رسید خود خوب و اگر نتوانند رسید اطراف قلعه ملوت را خوب احتیاط نمایند که مردم مستلوعه کرخیته نتوانند رفت  
 از این احتیاط مانع غرض غازیخان بود این امر را پیشتر فرستاده از برابر کلا نورسپاه از آب گذاشته فرود آمدیم از آنجا  
 دو مایل در میان کرد و در دامنه در قلعه ملوت فرود آمدیم شد امرای را که پیشتر آمده بودند امرای هندوستان  
 حکم شد که قلعه را نزد یک محاصره کرده نما-- پسند بیره دولتخان پسر علیخان و پسر کلان دولتخان اسمعیل خان  
 نام اینجا آمد پاره از عهد و وعید و استمالت و تهدید داده و قلعه فرستاده روز جمعه اردو را پیشتر کویا  
 نیم کرده نزد یک آمده فرود آمدیم خود آمده تسلعه دیده پیرانغار و جوانغار و قول طهارا را تعیین کرده برگشته  
 بار دو آمده فرود آمدیم و لیجان فرستاده عرض کرد که غازیخان کرخیته بخواه رفت اگر گناه ما را عفو کنید بغلامی  
 آمد و تسلیم بسیاریم خواه میران را فرستاده توهم را از خاطر او بر آورده آورد علیخان با پسرش همراه آمده فرمودم  
 بمان دو شمشیر را که بجهت جنگ مادر خود بسته بود در گردش او بختند چنین دوستانی و لاده مراد میباشند  
 کارشناسان بخار سیده بنور قلعه سکین پیشتر آوردند فرمودم که شمشیر را از گردن او گرفتند در وقت دریافتن  
 در زانو زدن تا حسیب میکنند فرمودم که پایش را کشیده زانو زاننده پیشتر نشاند یک شخص هندوستانی را  
 فرمودم که این سخنان را بیکان با و خاطر نشان کرده بگو و اینچنین بگو که من ترا پدر گفتم و تعظیم و احترام  
 ترا با نظری که خاطر تو میخواست از آن بهتر کردم ترا و پس از آن ترا از در بدری تلوخان خلاص کردم کنی بی با  
 شمارا و حرفهای شمارا از من بر ابراهیم آزاد کردم سه کرد و ولایت تا تارخان را تو عنایت کردم در حق تو چه  
 بدی کرده بودم که باین شوق دو شمشیر در کمر خود بسته لشکر کشیده بر سر ولایتهای ما آمده شور و فتنه می انداز  
 مردک پیر مبهوت بید و سخن در دهن خود جا و بید از معامله هیچ سخت در برابر اینچنین سخنان جز سکوت چه تواند گفت  
 اینچنان مقرر شد که خیلینا و حرمهای آنها را بهمانها سپرده دیگر - جهات ایشان را ضبط کرده شود و در آن  
 شد که همراه خواجهمسیران فرود می آمده باشند روز شنبه بیست و دوم ربیع الاول بجهت صحیح و سالم آوردن  
 خیلینا و حرمهای اینها خود آمده بر بلند می که روی در واره ملوتست فرود آمدیم علیخان بر آمده بکناره  
 شرفی پیشکش کرد نزد یک ناز و بیکر خیل خانها و حرمهای خود را آوردن گرفتند عبدالعزیز و محمد علی جنگ  
 جنگ تعلق تمام محمدی و احمدی و چندی دیگر از نزدیکیان را فرستادند که درون قلعه در آمده و خزانها  
 ایشان را و جمیع جهات ایشان را ضبط نمایند غازیخان را اگر چه بر آمده و فتنه میکنند اما بعضیها گفتند  
 که ما دیدیم در قلعه بود بعضی اچکیان و خدمتکاران از اینجهت در واره است شده که در - جا

که گمان شود تفحص نمایند که غار نیخان مغلطه کرده نیز این غرض کلی او بود و دیگر بعضی جوانان را که نپهان  
 نموده می بر آوردند با شنیدن ضبط کبکته مردم دروازه قلعه خلوص بسیار سبک کردند بجهت سیاست چند تیرانداز خسته  
 بیکار یک تیر قضا بقبضه جوین تا یون رسیده در ساعت جان تسلیم کرد و شب ز بهمان لندی بوده روز  
 و شبانه رفته در آمده سیه کرده در کتابخانه غار نیخان در آمدم چند کتاب نفیس بر آمد چندی از آنها را بهای  
 و او را چند ایراکامان فرستادم که بهای ملایانه خود بسیار بود اما آن مقدار کتاب نفیس که چشم داشتیم  
 نیز آمد شب آنجا بوده صبح آن باز آمد غار نیخان را در قلعه مقهور میکردم آن بی حمیت نام و پدر و برادر  
 خود و ما در خواست خود خود را در ملوت بر یافت با معده و وحشت بطرف کوه بر آمد و رفته قطعه زمین آن  
 بی حمیت را که هرگز به نخواهد دید روی نیک سختی و تن آسانی گزیند خویش را با وزن و وزند بگذارد و سختی  
 روز چهارشنبه از آنجا کوچ نموده بطرف کوهی که غار نیخان گزینش در آن کوه رفته بود متوجه شدم در منتهای کوه  
 در دهنه ملوت بود یک کوه راه آمده در یک دره فرود آمدیم دلاورخان اینجا آمده ملازمت کرد و دلنجان  
 و علیخان و اسمعیلخان و چندی دیگر از کلاستان ایشا را بنده کرده بکته بیکت سپرده شد که در قلعه ملوتی که در  
 بیره است برده نگاه دارد و دیگر ایشا را که بهر کس گیرنده شده بودند با اتفاق دلاورخان چون بهالعبز  
 کرده شد بهارا بقبیل و او بعضی بارانند کرده نگاه داشتند کشته بنیان را بر دلباطا نپور رسیده بود که دو تنخان  
 خود قلعه ملوت را بعد از محرم علی جنگ جنگ کرده شد از جانب خود برادر کلان خود را عون را با یکجا عم  
 از جوانان آنجا گذشت از هزاره واقفان هم تا و صد و صد پنجاه کس حکمت قلعه تعیین شد خواجگان  
 شرا بهای غزنین بر چند شتر بار کرده آورده بود منزل خواجگان نزدیک واقع شده بود که بر تله دارک  
 شرف بود آنجا صحبتی شده بعضی مردم شراب خوردند بعضی مردم عرق خوردند و از آنجا کوچ نموده از کوهها  
 حرداب کند و از ملوت گذشته بدون آمدیم بزبان مندا و سستان جلگه روان سبقت اند در منداستان  
 کشت آب روان در همین دون است در اطراف دون ده بسیار است این دون پر کنه حیوان بود که  
 طغمانیان دلاورخان میشوند و درون طور جلگه افتاده اطراف او در اولانک است چون خبر شالی کاشته آمد  
 میان آن سه چهار است بسیار است که رنج میبرد و زراعتی جلگه یک کرده و دو کرده باشند بعضی جا باشد که سه  
 کرده هم باشد کوهستان او خرد خرد و بطرفی شسته واقع شده مواضع او تمام در دامنند این کوهها واقع  
 شده در جایی که ده است طاوس و سیمون بسیار میشود مثل مرغ خانگی و مرغان هم بسیار است بعینه مثل  
 مرغ است اما اکثر بیک است چون خبر غار نیخان و بچا متحقق نبود نزدیکه را با بر مردی و ملتهاس تعیین کردم که در  
 هر جا غار نیخان باشد دستکاری بکند و دستی رسانند در این کوهستان خرد اطراف دون عجب بخط  
 فتنه افتاده است در طرف شرق شمال و یک قلعه واقع شد که کوبیده نام اطراف او مفتاد است اما در یک  
 اندازست طرف دروازه کلان او مفتاد است که بوده باشد جای کباب روان توان در آن انداخت فراخی آن

ده دوازده گز بوده باشد از دو چوب دراز پل کرده اند سپ را و کله را از آنجا میگذرانند در این کومستان از  
 قلعه‌های که غارنجان مضبوط کرده بود یکی این بود که در قلعه بود جاقو بنجی رسیده جنگ می‌اندازند چون  
 گرفتن نزدیک میرسد شب میشود مردم درون قلعه این چنین تسلط مضبوطی را بر گرفته مسکریزید دروازه  
 درون یک قلعه مضبوط دیگر قلعه کنکونه است اطراف او هم همه است اما مضبوطی قلعه کوتله نیست عالم خان  
 در همین قلعه کنکونه درآمده بود چنانچه پیش از این مذکور شد بعد از جدا کردن ایلغا بر سر غارنجان پارسا  
 همت نمانده دست عثمان توکل زوده پسر سلطان ابراهیم ابن سلطان سگت در بن سلطان بهلول  
 لودی افغان که در آن تاریخ پای تخت و بی و ممالک هندوستان در تحت تصرف او بود لشکر حاضر  
 او را یک کت می‌گفتند با وزیر او امران نزدیک برار فیل بود متوجه شدیم بعد از یک کوچ باقی شتاقول  
 را در میان پور عنایت کرد و حکمت بلخ فرستاده شد بجهت مصلحت بلخ ز بسیاری بخوشیان و وزیران و فرزندان  
 و خرداتی که در کابل بودند و از متاعی که در نسخ ملوت بدست افتاده بود و سوغاتها فرستاده شد پایان رویه  
 درون بعد از یک دو کوچ شاه عماد شیرازی خطهای آرایش خان و ملا محمد زید مهاب را گرفته کیپاره دولتجو  
 اظهار کرد این پور شش سعی اهتمام کرده بودند ما هم از دست یک پیاده فرمانهای عنایت فرستاد و پیشتر  
 کوچ کردیم جاقو بنجی که ملوت رفته به هند و در کله و قله‌های کومستان آن نواحی که مدتها بود که در آن میان  
 از جهت مضبوطی آنجا با هیچکس نرفته بود تمام آنها را گزشت و مردم آنجا را تاراج کرده با همراه شدند عالم خان  
 هم خراب شده پیاده و بر سر آمد پیش و از او از امران نزدیکان فرستاده اسپان هم فرستادیم در  
 همان نواحی آمده ملازمت کرده و بکوه دره این نواحی جاقو بنجی دست یک دو شب بود آمدند معتد به چیز  
 بدست نیفتاد شاه حسین و جان بیک و بعضی جوانان حضرت جاقو بن طلبیده رفتند در ایام بودن  
 دو سه مرتبه عرضند و استغای اسمعیل حلوانی آمد از اینجا هم دستخواه ایشان فرمانها فرستاده شدند  
 از درون کوچ نموده بر او پیر آدمیم از روی کوچ نموده در برابر سر منند و کول فرود آمدیم که یک بند تان  
 خور ایلی سلطان ایراسیم گفته اند اگر چه خط و کتابت نداشت از یک کسی نمانجی گزشت رعایا نموده ما هم  
 در سغابله او یک تنقطار سواد می‌را فرستادیم بجز رسیدن این فقیران برود آنها را ابراهیم بند میفرستاد  
 که بکشند همان زور که ابراهیم را زور کردیم ما نیز آن سوغای خلاص شده اند یک نزل در میان کرده در کنار  
 و دینور دستور فرود آمدیم در هندوستان جلا از دیانا یک آب روانی که بت این آب  
 که مسکری کونید چپته هم در کنار این آبست بالار و میان آب بجهت بگردان سوار شدیم از جهت سه چهار  
 کرده طلبند در این آب زره رود برآمده می‌آید خیلی لطیف و خوشش از کیده کشادی چهار پنج آسیا  
 آب برآمده می‌آید خیلی لطیف و خوش هوا و مناسب جاناب و کنار همین آب دیده برآمد بسپین دره کشاد  
 یک چهار باغ فرمودیم این آب در صحرای یک دو کرده می‌رفته در رود فرود آمده و جای بر آن آب بگزار این

و با تازجای که آب فرو میرود سه چهار کرده پایان تر بوده باشد در شکل آب این رود بسیار آمده باب کمر  
 میرود باشد بسیار و سنام میرود و در این منزل خبر یافتند که سلطان ابراهیم که در منظر دهلوی بود از اینجا  
 یک گروه پیشتر کوچ نموده دیگر شکار حصار فیروزه حمید خان خاص خیل با لشکر حصار فیروزه و آن نواحی  
 از حصار و پانزده گروه این طرف برآمده می آید کتبه یک را بجهت خریداری ابراهیم فرستاده شد موسی آنکه  
 را با لشکر حصار بجهت خبر آوردن فرستاده شد روز یکشنبه بیت وسوم جمعه الاول از ابان کوچ نموده در کنار  
 یک کوی فرود آمده بودیم که موسی آنکه کتبه یک همین روز آمدن با یون را با تمام مردم بر انغار و خواجگان  
 و سلطان محمد ولدای دولی فازان و امرای که در هندوستان مانده بودند جنس و بیک و مندوبیک و  
 عبدالغفریز و محمد علی جنک را از غول بهم از انگیان و نزدیکیان شاه منصور بر لاس و کتبه یک و محب علی  
 و یک جماعه مردم همراه کرده بر سر حمید خان تعیین کردیم این هم در همین منزل آمده طاز مست کرد  
 این افغان بسیار روستائی و بیوش و دهنده با وجود آنکه دلاور خان بهم در نو کردیم در مرتبه از کلانته  
 او نمی شنید پس این عالم خان که با شاه زاد مای او میشوند آنها می ایستند این باشد عای نشستن کرد  
 صبح دو کتبه چهاردهم ماه بر سر حمید خان با یون متوجه شد انغار نموده با یون از  
 خود پیشتر صد و پنجاه جوان خوب را بقراولی جدا میکند نزدیک رسیده مردم قراول پشت زد و در  
 او یخت کرد و دفعه رود بدل شده بود که از عقب سیاهی با یون پیدا میشو و بجز در سیدان غنیمت میکرد  
 صد و صد گس فرود آورد و نصف آنها را سر بریده نصف آنها را زنده با مغت بشت فیل آورده  
 خبر این فتح با یون را روز جمعه شهر و هم ماه یک سغول در همان منزل آورده فاسکال خلعت خاص  
 و از اسپان طویله یک سبب خاصه عنایت کرده بلد هم وعده کرده شده فرود و کتبه بیت و یکم  
 ماه از جهان خبر فرستادن علی قلی و قنک اندازان را آورده شد که بجهت سیاست همه آنها را بقتل  
 زده کشتند روز و کتبه بیت و یکم ماه در همان منزل با یون با صد بندی و مغت بشت فیل آمده طاز مست  
 کرد اول یورش اول کار و دیدن او این بود لشکون بسیار خوب شد قاف و عو بجی مردم که بجهت را دنبال  
 کرده بجز در رسیدن حصار فیروزه را تاراج کرده آمدند حصار فیروزه را توابع و حو حقتش کتبه کرد  
 زر نقد بهمان جلد داده شد از آن منزل کوچ نموده بشا آباد آمدیم بجهت زبان گزینستن بار و  
 سلطان ابراهیم کس فرستاده چند روز در همین منزل توقف شد رحمت پیاده را با انعامها از همین منزل  
 بجابل فرستاده شد در همین منزل همین روز با یون در روی خود اسلحه با تقاضی رساند چون  
 حضرت مخدومی استر و ساندن در آن وقایع ذکر کرده بودند در آن تاریخ هر دو ساله و دهن در سن  
 چهل و شش سال بوده با ششم محمد با یون از نقل خط مبارک آنحضرت منقول شد همین منزل روز و کتبه  
 بیت و ششم جادی الاول آفتاب در برج حمل تحویل کرد و از اردوی ابراهیم متواتر خبر آمدن گرفتند

که یک گروه دو گروه کوچ نموده در بر منزل دو دوسه روز مقام می آید ما هم متوجه شده از شاه آباد  
 یک منزل در میان گروه در کنار دریای جون رو بروی سه ساد آمده فرود آمدیم حمید رقی نوکر خواجه  
 کلان را بجهت زبان گرفتن فرستادیم در دریای جون را گذر گزشتند رفته سه ساد را سیر کردم  
 آن روز معجون حبه بودم سه ساد و چشمه هم دارد آبی از این چشمه بر آمده میرود جانی نیست تروی بیک  
 خاکسار در یک گشتی تالار ساخته کاهی کیشتی بگردم کاهی بگو چنان کشتی می آدمم از آن منزل کناره رود را  
 را گرفتند پان رویه کوچ نموده شده بود که حدیثی بیک بجهت زبان گرفتن رفته بود جنبه آورد  
 که داود خان بهم خان را با شش مفت نزار سوار از میان دو آب گذرانده است سه چهار گروه از دایره ای هم  
 این طرف ترو پره زدند که اندر سران فوج روز کیشته شرو هم حساب آلا آخر من تیمور سلطان و محمد خان  
 و محمد سلطان پیرا و عادل سلطانی با تمام مردم جو انقار که سلطان حمید و شاه میر حسین و قتل قدم  
 باشند از قول هم پونس علی و عبداللہ و احمدی و کتہ بیک را الیقار جدا کردیم نماز پیشین از آب  
 گذشتند در میان نماز عصر و نماز شام از آنجا روان شدند بروقت وضو بر سر عنقه میسند اندک  
 پیش رست کرد و طوری ساحت می آیند مردم با مجبور رسیدن گرفتند روان میشوند تا برابر دایره ای هم  
 فرود آورده سیر و ندیم خان را که برادر کلان داود خان و یک سوار او بود فرود آورده با مقتاد  
 سبب تا و بندی و شش مفت فیل آمده و بجهت سیاست اکثره بیاق رسیدند از آنجا کوچ کرده  
 بر انقار و جو انقار و قول و بیال کرده روان شدند مردم لشکر را سوار کرده کمان  
 یا چاکچی بدست گرفتند بتوری که میان ایشان مقررات لشکر را تخمین نموده از روی آن حکم میکنند  
 که این مقدار لشکر خواهد بود و مقدار که قیاس میکردیم انقدر لشکر نظر بر آمد در این منزل توقف شد  
 بعد از طیار و کمل فراخور حال خود را به سازند مقتصدار به شد به استا علی تلی فرمان شد که بدستور مردم  
 در میان ارا بهای بجای از کنبه از خام کا و ارا بهای بافته بیکد یکدیگر به بندند در میان مردم و ارا به شش  
 مفت تور باشد تفنگ اندازان در عقب این ارا بهای تور با الی ساد تفنگ اندازند بجهت ترتیب  
 این اسباب پنج شش روز در این منزل توقف شد بعد از طیار و کمل شدن اسباب تمام ارا و جوانان  
 که سخن مسدالند بکنکاشش طلبیده که کباش عام کرده را بهارین قرار گرفت که پانی پت سقر است  
 محلات و خانها بسیار دایره یک طرف محلات و خانها میشود اطراف دیگر را باراه و تور را  
 مضبو کرده تفنگ و پیاده از عقب ارا بهای و تور با تعین میتوان کرد با نیکوار کوچ نموده دیک  
 منزل در میان گروه روز پنجشنبه باجک اول الا اول قریب پانی پت آدمیم دست رست شهر و محلات  
 باراه و تور که ترتیب داده بودیم شد در دست چپ و بعضی جاها حندق شاخ شد در زیر  
 سیر انداز جا انقدر که صد صد و پنجاه کس بر آید جا گذاشته شد بعضی از مردم لشکر چلی مترو و و

متوهم بود تو هم و ترو دبی تقریب است آنچه الله تعالی در ازل تقدیر کرده است دیگر نمیشود اگر چه آنها را هم  
 عیب کرد نمیشود اگر چه آنها را هم عیب کرده چرا که از وطن و دوسه ماهه راه آمده شده بود و بفریب قومی کار  
 مردم افتاده بودنی ما زبان آنها سید است برنی آنها زبان ما را بلیت جمعی و جمعی پریشان بود که قنار  
 قومی و قومی عجیب بود لشکر حاضر غنیمت یک کت تخمین سیکر و ذیل و او امرای او را نزدیک بنی رقیل سگفتند  
 که بست از او پدرش مانده خزینه خود گفت در دستش بود و در بند و سستان یک رسم است که در وقتی تخمین  
 کار افتاد و نواز را او به بیعاد نوکر سیکر فته اند این مردم را سه بندی سیکویند اگر این چنین خیال سیکر و یک  
 کت هم میتوانست گرفت الله تعالی رحمت آوردنی جو انان خود را راضی توانست که دنی خزینه خود را قیمت  
 توانست نمود جو انان خود را چگونه راضی تواند کرد که اساک طبعش بسیار غالب بود و خود بجمع نمودن  
 زر بی طالب بی تجربه جوانی بودنی که آمدن او بسیار انجام بودنی رستن دنی ایستادن او دنی جنگش  
 کردن او در آن وصت کرده پانی پت اطراف و جوانب مردم شکر را به راه و ساخ و خندق مضبوط و مرتب  
 کرده میشد و در پیش محمد ساریان بعضی رسانید که این مقدار حتماً که شده او چه امکان داشته که اینجا  
 بیاید گفتیم که اینها را بخانان و اوزبک قیاس میکنی اسالی که از سر رفتند بر آمده بحصار آمدیم جمیع خانان و  
 سلطانان اوزبک جمع شده اتفاق کرده با همت آمدن بر سر از در بند گذشتند با کوچ و مال جمعی سپاه  
 و مغول سی هزار در محلات در آورده محلات محکم کرده و مضبوط ساختیم چون اشخانان و سلطانان حساب و ریاض  
 رفتن و ایستادن را میداشتند دیدند که مرده و زنده را در حصار دیده حصار را مضبوط کردیم حساب  
 آمدن بر سر نیافتند و از نو که بر گشته اینها را با آنها تشبیه کن حساب ریاض رفتن را کجا سپید اند  
 خدا است آورد همان طوری که س گفته بودم شد مثبت مثبت روزی در پانی پت بودیم کم کم کس بر رفته  
 بروایه او بروم بسیار ادیمانند آنها هیچ حرکتی و جنبشی نیکر و نند آخر برای بعضی امرای دولخواه  
 مند و سستان عمل کرده محمد سوار و محمد سلطان سبیز او عادل سلطان و شاد و شاه و میر حسین  
 و سلطان حسید بلاس و عبدالغزیر و ایرخور و محمد سلطان جنگجک و قتلوق قدم و ای خازن و محب علی خلیفه و  
 محمد بخش و جان بیک و قراقوی این سردار با چهار چهره از کس شیخون فرستادیم اتفاق خوبی نتوانست  
 کرد و بریشان رفته کار تو است که در صبح کرد و تا وقت روشن شدن نزدیکت بدایر غنیمت بودند مردم  
 غنیمت هم تقارانی خود را نواخته نیکما خود را راضی کرده بر آمدند اگر چه کاری نتوانستند کرد اما بان  
 مقدار کس بسیار می در او بخت به چکس را بگردانده سالم و سلامت بر آمدند و در پای محمد علی جنگجک  
 تیر سید و اگر چه مملکت نبود اما در جنگ بکار نیامد این جنس را یافته به ایون را با لشکرش بکشت  
 کرده کیت و بیم کرده پیش از ایشان فرستاد و خود هم بالشکرانه راضی کرده بر اندام شیخون  
 رشتگان با ایون همراه شده آمدند و چون کس غنیمت پیشتر نیامد ما هم برگشته فرود آمدیم در این شب



و آید و غوغای غلطی افتاد تا نزدیک یک کله می سوزان بود و غوغا بود و سکیه اینچنین غوغا زدید و بودند  
 خیلی تر و دو تو هم شد بعد از یک زمانی غوغا بر طرف شد وقت وضع از قول خبر آمد که غنیمت کرده می آید ما هم  
 جیبه پوشیده و یراق بسته سوار شدیم بر انغارهایون و نحو به کلان و سلطان محمد و دلرای و منبده بیگ  
 و دلی خازن و پستی سستانی بود جوانانهایون خواجه کلان و دلرای سپهرا و عا و ل سلطان و  
 شاه سیحین و سلطان جنید و قتل و درم و جهان بیگ و محمد بخش و شاه حسین باریکی مغول خان جی  
 بود دست رست قول حین تیمور سلطان و سلیمان محمدی کوکلتا شش و شاه منصور برلاس و یونس علی  
 و درویش محمد ساربان و عبدالکریمت بدار بود دست چپ قول خلیفه و خواجه میر سیران و احمدی پرچم  
 روی بیگ قوج بیگ و محب علی خلیفه و نیز بیگ ترخان بود ایرادان خسرو کوکلتا شش و محمد علی جنگ بیگ  
 بود و عبدالغزیز میر انور راطح مقین کرده بود و در اوج بر انغار دلی قزل و ملک قاسم و بابا تشقرا با  
 مغولانش تو نغمه مقرر کرده بود در اوج جوانان و قو زری و بوالمحمد منبده باز و شیخ جمال بازی و مندی و  
 تنگری قلی مغول را تو نغمه رست سانشیم که بجز نزدیک رسیدن غنیمت از عتبات و بگردند در وقت نمود  
 ارشدن سپاهی غنیمت طرف بر انغار سبیل و بسیار بود از این جهت عبدالغزیز را که در طرح مقین بود و انغار  
 کوکلتا فرستاده شد سپاهی سلطان ایراسیم که از دور نمود از شد هیچ با در یک نموده تیر می آمد سپاه ما  
 که با آنها نمودار شد این ترتیب و سبیل را که ما فتنه کردند و قصد شاه باست نیز استیر یا سیم نیاییم  
 طور کردنی نتوانست ایستادنی مثل پیش بیگت توانست مد فرمانند که مردمی که در نغمه تلخیر نجات بعد از  
 دست و دست چپ از غنیمت تیر کذاشته سبکت مشغول شدند بر انغار هم نیست بر ساند مردم تو نغمه از  
 عقب غنیمت تیر کذاشتن گرفتند از جوانان عهد خواجه پیشتر رسید از روی بروی محمدی خواجه بیگ  
 قوج با یک قبیل آمده اینها هم تیر بسیار کذاشته آن قوج را که داندند کوکلتا جوانان از قول احمدی پرچمی  
 و تروی بیگ و قوج بیگ و محمد علی خلیفه را فرستاد و شد بر انغار هم جنگ قاسم شده بجزدی کوکلتا  
 و شاه منصور برلاس و یونس علی صدارت فرستاد که در پیش قول از روی بروی بنت سبکت مشغول  
 شدند استاده علی قلی هم پیش قول از روی بروی شد انداختند و مصطفی قو بیگی از دست چپ خوب  
 ضرب زنها انداختند و تو نغمه کرد و غنیمت گرفته شد کذاشتند و سبکت مشغول شدند یکد و مرتبه  
 صرف بر انغار و غول و کوتاه جمله اگر دنا بروم سبکت کذاشته بضرب شبیه باز در قول از نا اشدند دست  
 رست و دست چپ و قول همه یکجا جمع شدند اینچنان عتبار شد که نی پیش توانستند آه نی راه  
 که سبکتان توانستند یکقد نیزه آفتاب بر آمده بود که ابر جنگ شد تا نیمه و زشتن ضرب جنگ بود  
 نیمه ز شده بود که اهل اسقهور و مغلوب و اجبا به تیغ و سرور شدند بفضل و کرم الله تعالی اینچنین کار  
 و شواری را با آسان کرد اینچنان لشکر بسیاری را در نیمه روز بجاک یکسان کرد و پنج شش هزار کس زیر رایت